

ایران توشه

- رانلور نمونه سوالات امتحانی

- رانلور گام به گام

- رانلور آزمون گام به گام و قلم چی و سنجش

- رانلور فیلم و مقاله آنلیزشی

- رانلور و مشاوره



IranTooshe.ir



@irantooshe



IranTooshe



درس اول

ایران توننده
توشه ای برای موفقیت

﴿ أَهْلًا وَ سَهْلًا ﴾

يَبْتَدِي الْعَامَ الدَّرَاسِيَّ الْجَدِيدُ. يَذْهَبُ الطَّلَابُ وَ الطَّالِبَاتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِفَرَحٍ؛
هُمُ يَحْمِلُونَ حَقَائِبَهُمْ؛ الشُّوَارِعُ مَمْلُوءَةٌ بِالْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ. يَبْتَدِي فُضْلُ الدَّرَاسَةِ وَ
الْقِرَاءَةِ وَ الْكِتَابَةِ وَ فَضْلُ الصَّدَاقَةِ بَيْنَ التَّلَامِيذِ.

سال تحصیلی جدید آغاز می شود. پسران و دختران دانش آموز خوشحال به مدرسه می روند.
آنان کیف هایشان را برمی دارند؛ خیابان ها پسر از پسران و دختران (دانش آموز) است.
فصل درس خواندن (آموختن) و خواندن و نوشتن و فصل دوستی میان دانش آموزان آغاز می
شود.

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

أَبْدَأُ بِاسْمِ اللَّهِ غَلَامِي أَذْكُرُ رَبِّي عِنْدَ قِيَامِي

سخنم را با نام خدا آغاز می کنم - پروردگارم را هنگام برخاستنم به یاد می آورم.

أَبْدَأُ بِاسْمِ اللَّهِ دُرُوسِي أَذْكُرُ رَبِّي عِنْدَ جُلُوسِي

درس هایم را با نام خدا آغاز می کنم - پروردگارم را هنگام نشستنم یاد می کنم.

أَقْرَأُ بِاسْمِ اللَّهِ كِتَابِي أَسْأَلُ رَبِّي حَلَّ صِعَابِي

نامه و کتابم را با نام خدا آغاز می کنم - گشایش سختی هایم را از پروردگارم می خواهم.

مَكْتَبُنَا نُورٌ وَ حَيَاةٌ فِيهِ دُعَاءٌ، فِيهِ صَلَاةٌ

دین و مکتب ما، دین روشنایی و زنده شدن است - در آن دعا و نماز است.

فِيهِ عُلُومٌ، فِيهِ كَمَالٌ فِيهِ كُنُوزٌ، فِيهِ جَمَالٌ

در آن دانش ها و به کمال رسیدن است - گنج هایی در آن است و زیبایی های.

يَخْرُجُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ وَ يُدْرَسُ فِيهِ الْحِكْمَاءُ

از آن (مکتب)، دانشمندان بیرون می آیند - و حکما و اندیشمندان از آن می آموزند

هِيَ كُتُبِي أَنْوَارٌ سَمَائِي مَرْحَمَةٌ، كُنُزٌ، كَدَوَائِي

هان که کتاب های (دینی) من روشنایی آسمان من اند - دوستی و گنج چون داروی من.

أَبْدَأُ بِاسْمِ اللَّهِ أُمُورِي فَاسْمُ إِلَهِي، زَادَ سُورِي

کارهایم را با نام خدا آغاز می کنم - پس نام معبودم بر شادیم می افزاید

۱. «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَقَعَ النَّاسَ».

بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند

۲. «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ».

قطعاً خدا زیباست که زیبایی را دوست دارد .

۳. «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا؛ فَكَأَنَّهُ جَاهِلٌ».

هر کس دانشی را پنهان کند؛ ... پس گویا او نادان است

۴. «لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ».

هیچ خیری در سخنی نیست مگر این که با عمل همراه باشد .

۵. «أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ».

بیشتر ناشی از زبان اوست .

● به فارسی ترجمه کنید.

۱. ﴿يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ
وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ﴾

* (... هر کس در آسمانها و هر کس در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان ... برای او سجده میکنند .)

۲. ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾
یوسف به پدرش گفت : پدرم ! البته من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید

و ماه در برابر من سجده می کنند .

۳. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ﴾
همانا خداوند هیچ ستمی بر مردم روا نمی دارد ، ولی مردم خودشان بر خود ستم می کنند

۴. «أَلْعَلِمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. أَلْعَلِمُ يَخْرُشُكَ وَأَنْتَ تَخْرُشُ الْمَالَ».

دانش بهتر از مال است . دانش از تو پاسبانی می کند ولی تو از مال

۵. «لِكُلِّ شَيْءٍ طَرِيقٌ وَطَرِيقُ الْجَنَّةِ الْعِلْمُ».

برای هر چیزی راهی است و راه بهشت دانش است

التَّضَرُّعُ الرَّابِعُ

● فعل‌های ماضی و مضارع را در آیات زیر معلوم کنید.

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾
... که خدا تمامی گناهان را می آمرزد ، همانا او آمرزنده مهربان است

۲. ﴿مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾
... ما به آنان ستم نکردیم بلکه آنان به خودشان ستم کردند .

۳. ﴿حَرَّبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذِهِ الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾
زدیم برای مردم در این قرآن از هر مثلی

۴. ﴿أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾
آگاه باشید که وعده خدا (همه) حق است ولی بیشتر خلق از آنان آگاه نیستند

۵. ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾

هر که در آسمان ها و زمین است غیر از خداوند غیب را نمی داند

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

● ترجمه ناقص را کامل کنید.

۱. ﴿لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ المؤمنون ۱۹
برای شما در آن **میوه های** بسیاری هست و از آن **آن می خورید**
۲. ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ النور ۳۵
خداوند برای مردم مثلها **می زند** و خداوند به هر چیزی **آگاه** است.
۳. ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ يونس ۶۲
هان، قطعاً **دوستان** خدا نه ترسی بر ایشان هست و نه **اندوهگین می شوند**
۴. ﴿الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ الحجر ۹۶
کسانی که همراه خدا خدایی دیگر قرار می دهند **قرار می دهند** پس خواهند دانست

التَّمْرِينُ السَّادِسُ

● کدام فعل از نظر زمان با بقیه فعلها «ناهماهنگ» است؟

۱. ﴿جَعَلْنَا﴾ تَسْمَحَانِ تَقْطَعَانِ نَهْرُبُ
۲. أَخَذْتُمْ اَسْمَعُ اَمَرُوا اَكَلْنَا
۳. جَلَبْتُ يَجْمَعُ كَتَمَا جَلَسُوا
۴. نَحْرُسُ خَضِبُ تَخْدِمِينَ يَخْلُقُ
۵. نَطْرُقُ قَرَحَا صَاغِبْتُنَّ جَعِدْتَنِي

ایران تونش

التَّمْرِينُ السَّابِعُ

پادشاه ای برای موفقیت

● کدام فعل مناسب ضمیر داده شده است؟

۱. هُمْ: صَبَرْتُمْ عَبَّرْتُنَّ عَرَفُوا عَلِمْنَا
۲. أَنْتُمْ: يَعِشُونَ نَظَلِمُونَ يَطْبُخْنَ تَضَحَكِينَ
۳. نَحْنُ: نَخْسِلُ يَغْفِرُونَ أَفْتَحُ تَفْتَحْنَ
۴. هُمَا: قَبِلْتُمَا قَرَّبْتُ قَدَرْنَا فَعَلْنَا
۵. هِيَ: تَكْتُمُنَّ تَقْذِفُ يَكْذِبَانِ نَلْبَسُ

خواهد نشست	سَيَجْلِسُ	نمی نشیند	لا يَجْلِسُ	نشست	ما جَلَسَ
خواهید رفت	سَوْفَ تَذْهَبُونَ	می روید	تَذْهَبُونَ	رفتید	ذَهَبْتُمْ
نشیدیم	ما سَمِعْنَا	شنیدید	سَمِعْتُمْ	شنیدند	سَمِعْنَ
نگاه می کنم	أَنْظُرُ	نگاه می کنیم	نَنْظُرُ	نگاه می کند	يَنْظُرُ
راست گفتم	صَدَقْتُ	راست گفتم	صَدَقْتُ	راست گفت	صَدَقْتُ
می شناسی	تَعْرِيفِينَ	می شناسید	تَعْرِفُونَ	می شناسند	يَعْرِفُونَ



هل هذا زميلك؟
- نعم



ماذا على الشجرة؟
- الحمامة



ليمن هذا المرقده؟
- لشيخ الأجل سعدى



أين ذلك الرجل؟
- تحت الشجرة.



كم كرسيًا حول المائدة؟
- أربعة



في أي علم هذا العالم معروف؟
- في علم الكيمياء



متى تلتقيني في المائدة؟
- بعد الظهر



ماذا هي هذه الساعة؟
- الساعة.



بم وسيلة المواصلات التي تسمى الطائرة؟
- بطياره



يا للمكاتب، كم عدد حائكن؟
- نحن بغيره.

۱. واحد / اثنان / ثلاثة / أربعة / خمسة / ستة / سبعة / ثمانية

/ تسعة / عشرة / أحد عشر / اثناعشر

۲. الأول / الثاني / الثالث / الرابع / الخامس / السادس / السابع

/ الثامن / التاسع / العاشر / الحادي عشر / الثاني عشر

۳. يوم السبت / الأحد / الإثنين / الثلاثاء / الأربعاء / الخميس / الجمعة

۴. الربيع / الصيف / الخريف / الشتاء

۵. الفطور في الصباح / الغداء في الظهر / العشاء في الليل

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

— من دانش آموزم

۱. مَنْ أَنْتَ؟

— من خویم

۲. كَيْفَ حَالُكَ؟

• من ایرانی ام

۳. مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟

• کلاس نهم

۴. فِي أَيِّ صَفٍّ أَنْتَ؟

فصل پاییز

۵. مَتَى يَبْدَأُ الْعَامُ الدَّرَاسِيُّ فِي إِيرَانَ؟

ایران تونلنه

التَّمرِينُ الثَّانِي عَشْرُونَ هِيَ لِأَيِّ مَوْفِقِيَّةٍ

● برای فعل‌های زیر، ضمیر مناسب انتخاب سپس هر جمله را ترجمه کنید.

ما پیروز شدیم	۱- (هُم □ نَحْنُ □) نَجَحْنَا
ایشان یاری می دهند.	۲- (هُم □ أَنْتُمْ □) يَنْصُرُونَ
تو دروغ نمی گویی	۳- (أَنْتَ □ أَنْتُمْ □) لَا تَكْذِبُ
شما رسیدید	۴- (هُنَّ □ أَنْتُمْ □) وَصَلْتُمْ
آنان می توانند	۵- (أَنْتُمْ □ هُنَّ □) يَقْدِرُونَ
او نزدیک شد	۶- (هِيَ □ أَنْتِ □) قَرَّبَتْ

● کدام کلمه از نظر معنایی با بقیه کلمات «ناهمانگ» است؟

- | | | | |
|---|--------------|--|----------------|
| ۱. مَوْظَفَةٌ □ طَبِيبَةٌ □ طَبَاخَةٌ □ حَقِيبَةٌ □ | کیف | ۵. بَقْرَةٌ □ جَنَّةٌ □ فَرَسٌ □ سِنْجَابٌ □ | باغ |
| ۲. مُحَافِظَةٌ □ قَرِيَّةٌ □ مَدِينَةٌ □ عَامِلٌ □ | کارگر | ۶. أُسْرَةٌ □ قَمَرٌ □ كَوْكَبٌ □ شَمْسٌ □ | خانواده |
| ۳. بِنْتُ □ أُخْتُ □ لَوْنٌ □ جَدَّةٌ □ | رنگ | ۷. أُسْبُوعٌ □ ذَهَبٌ □ شَهْرٌ □ سَنَةٌ □ | رفت |
| ۴. قَدَمٌ □ قَوْلٌ □ يَدٌ □ عَيْنٌ □ | سخن | ۸. ثَفَاحٌ □ زَمَانٌ □ ثَمَرٌ □ سَحَابٌ □ | ابر |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ عَشَرَ

● هر کلمه را به توضیح مناسب آن وصل کنید. «یک کلمه اضافه است.»

- | | |
|--|--|
| ○ مَكَانٌ يَأْكُلُ فِيهِ النَّاسُ الْفُطُورَ وَ الْعَدَاءَ وَ الْعِشَاءَ. | ○ ۱. كُرَّةُ الْقَدَمِ |
| ○ مَكَانِي اسْتِ كِه مَرْدَمِ دَرِ اَن صَبْحَانِه وَ نَاهَارِ وَ شَامِ مِي خُورِنْدِ | ○ ۲. اَلْمُحَافِظَةُ |
| ○ هُوَ الَّذِي يَدْخُلُ الْبَيْتَ بِدَعْوَةٍ اَوْ بِغَيْرِ دَعْوَةٍ. | ○ ۳. اَلْمَطْعَمُ |
| ○ اَوْ كَسِي اسْتِ كِه بَا دَعْوَتِ يَا بِي دَعْوَتِ وَاَرَدَ خَانِه مِي شُودِ | ○ ۴. اَلْمَسَاءُ |
| ○ رِيَاضَةٌ يَلْعَبُ فِيهَا اَحَدَعَشَرَ لَاعِبًا. | ○ ۵. اَلْغَابَةُ |
| ○ وِرْزِشِي اسْتِ كِه يازده باز يَكُنِ دَرِ اَن بَازِي مِي كُنِنْدِ | ○ ۶. اَلْغُرَابُ |
| ○ اَرْضٌ وَاَسَعَةٌ فِيهَا اشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. | ○ ۷. اَلضِّيْفُ |
| ○ پَرِنْدِه اِي سِيَاهِ رَنگِ اسْتِ وَ صَدَايِ قَشَنگِي نَدَارِدِ . | ● دَرِ جَايِ خَالِي، يَكِي اَزِ كَلِمِه هَايِ زِيَرِ رَا بِنُويْسِيْدِ. «دو کلمه اضافه است.» |

۱. عَلِيكَ / ذَهَبِهِ / الْجُلُوسِ / الْحَجَرِ / الْجَاهِلِ / الْأَمَانِ / الصُّعَابِ

۱. أَذْبُ الْمَرْءِ، خَيْرٌ مِنْ ادب مرد به ز دولت اوست . رسول الله ﷺ
۲. ۱۲. اَلْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ، كَالنَّقْشِ فِي دانش در خردسالی ، چون نقش در سنگ است . الإمام علي عليه السلام
۳. نِعْمَتَانِ فِجْهَوْلَتَانِ ؛ الصَّحَّةُ وَ دو نعمت ناشناخته اند ، تندرستی و آسایش . رسول الله ﷺ
۴. اَلدَّهْرُ يَوْمَانِ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ روزگار دو روز است ، روزی به سودت روزی به زیانت . الإمام علي عليه السلام
۵. عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ، خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةٍ دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است . الإمام علي عليه السلام

التَّمْرِينُ السَّادِسُ عَشَرَ

● متضاد کلمه‌های داخل جدول را در کلمات زیر پیدا کنید و بنویسید.

۱۰ ۱۱ ۳ ۲ ۱ ۹ ۸ ۷ ۵ ۶ ۱۲ ۴
 گثیر / لئیل / نهایه / قریب / جمیل / صداقة / یمین / غالیة / شراء / فرح / کذب / حاز

رَخِيصَة	بَعِيد	يَسَار
بَيْع	بِدَايَة	بَارِد
حَزَن	قَبِيح	صَدَق
قَلِيل	عَدَاوَة	نَهَار

۱۳

التَّمْرِينُ السَّابِعُ عَشَرَ

● این کلمات را در جای مناسبی از جدول بنویسید.

أوراق / فلاحان / شجرة / رياضون / سيدات / مدرستان

شجرة	مفرد مؤنث
فلاحان	مثنای مذکر
مدرستان	مثنای مؤنث
رياضون	جمع مذکر سالم
سيدات	جمع مؤنث سالم
أوراق	جمع مکسر

درس دوم

ایران توانسته

توشه ای برای موفقیت

﴿ الْعُبُورُ الْأَمْنُ ﴾

رَجَعَ سَجَادٌ مِنَ الْمَدْرَسَةِ حَزِينًا؛ عِنْدَمَا جَلَسَ عَلَى الْمَائِدَةِ مَعَ أُسْرَتِهِ، بَدَأَ بِالْبُكَاءِ فَجَاءَهُ وَ ذَهَبَ إِلَى غُرْفَتِهِ؛ ذَهَبَ أَبُوهُ إِلَيْهِ وَ تَكَلَّمَ مَعَهُ وَ سَأَلَهُ: «لِمَاذَا مَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ؟!» أَجَابَ: «هَلْ تَعْرِفُ صَدِيقِي حُسَيْنًا؟» قَالَ: «نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ؛ هُوَ

سجاد غمگین از مدرسه برگشت ؛ هنگامی که همراه خانواده اش روی سفره نشست ، ناگهان شروع به گریه کردن نمود و به اتاقش رفت ؛

پدرش به سویش رفت و با او صحبت کرد و ازش پرسید :
« چرا غذا نخوردی ؟ »

(سجاد) پاسخ داد : « آیا دوستم حسین را می شناسی ؟ » گفت :

« بله ، او را می شناسم ؛ او پسر باهوش و آرامی است . برایش چه اتفاقی افتاد ؟ »

وَلَدٌ ذَكِيٌّ وَ هَادِيٌّ. مَاذَا حَدَّثَ لَهُ؟ أَجَابَ سَجَادٌ: «هُوَ رَقَدَ فِي الْمُسْتَشْفَى؛ تَصَادَمَ

بِالسِّيَّارَةِ؛ حَدَّثَ التَّصَادُمُ أُمَامِي؛ عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ عَلَى الرَّصِيفِ الْمُقَابِلِ؛ نَادَيْتُهُ؛ سَجَادُ پَسَخ دَاد : « او در بیمارستان بستری است ؛ با ماشین تصادف کرد . تصادف ، روبروی قَقَصَد الْعُبُورَ بِدُونِ النَّظَرِ إِلَى السِّيَّارَاتِ وَ مِنْ غَيْرِ مَمَرِ الْمَشَاةِ؛ فَاقْتَرَبَتْ مِنْ رُخِ دَادٍ؛ وَ قَتِيَّ أَوْ رَا دَرِ بِيَادِهِ رُوي مَقَابِلِ دِيدِمِ أَوْ رَا صِدَا رَدَمٍ؛ پَس نَاكِهَانِ از خِيَابَانِ سِيَّارَةٌ مِنْهُ وَ صَدَمْتُهُ. كَانَتْ سُرْعَةُ السِّيَّارَةِ كَثِيرَةً.»

گذشت و به چپ و راست نگاه نکرد ؛ ماشین به او نزدیک شد و با او برخورد کرد
قَالَ أَبُوهُ: «كَيْفَ حَالُهُ الْآنَ؟»

پدرش گفت : « هم اکنون حالش چطور است ؟
قال سجاد: «هو مجروح.»

سجاد گفت : « او مجروح شده است »

فِي الْيَوْمِ التَّالِيِ طَلَبَ الْمُدْرِسُ مِنْ تَلَامِيذِهِ كِتَابَةَ قَوَانِينِ الْمُرُورِ وَ رَسَمَ رُوز بَعْدِ مَعْلَمِ از دَانِشِ آموزانِش خِوَاسْتِ (نَا) آيِنِ نَامَةُ رَاهِنَمَائِي وَ رانندگي را در رُوز نَامِهِ إِشَارَاتِ الْمُرُورِ فِي صَحِيفَةِ جِدَارِيَّةٍ وَ رِعايَةِ الْأَعْمَالِ الصَّحِيحَةِ فِي الشُّوَارِعِ وَ الطَّرِيقِ.

ديواری بنويسند . سپس مدير مدرسه از اداره رانندگي و رانندگي خواست تا علامت هاي تَمِ اخذ المديِر تَلَامِيذِ الْمَدْرَسَةِ إِلَى مِنتَقَةِ تَعْلِيمِ الْمُرُورِ وَ بَعْدَ يَوْمَيْنِ جَاءَ شَرْطِيٌّ إِلَى

راهنمائي و رانندگي را در مدرسه توضيح دهد پليس راهنمائي و رانندگي آمد و تابلوهاي الْمَدْرَسَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْمُرُورِ لِشَرْحِ إِشَارَاتِ الْمُرُورِ وَ طَلَبَ مِنْهُمْ الْعُبُورَ مِنْ مَمَرِ الْمَشَاةِ.

ضروري را سَرَحِ دَادِ وَ بَهِ آتَانِ دَسْتُورِ دَادِ از بياده رو بگذرند .

كَتَبَ التَّلَامِيذُ صَحِيفَةَ جِدَارِيَّةٍ وَ رَسَمُوا فِيهَا عِلَامَاتِ الْمُرُورِ وَ شَرَحُوا مَعَانِيَهَا.

دانش آموزان يك روزنامه ديواری نوشتند و تابلوهاي راهنمائي و رانندگي را در آن نقاشي كردند

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ

● حروف اصلی و ترجمه کلمات زیر را بنویسید.

ع ب د	پرستنده	، پرستش شده
ف ت ح	گشاینده	، گشوده شده
ک ت ب	نویسنده	، نوشته شده
ض ر ب	زنده	، زده شده
خ د م	خدمت کننده	، خدمت شده
ش ه د	بیننده	، دیده شده

التَّمْرِينُ الثَّانِي

● وزن کلمات جدول را بنویسید.

ریشه	ماضی	مضارع	مصدر
خ ر ج	أَخْرَجَ	يُخْرِجُ	إِخْرَاجٌ
	أَفْعَلٌ	يُفْعِلُ	
س ل م	سَلَّمَ	يُسَلِّمُ	تَسْلِيمٌ
	فَعَلٌ	يُفَعِّلُ	
ع م ل	تَعَامَلَ	يَتَعَامَلُ	تَعَامُلٌ
	تَفَاعَلٌ	يَتَفَاعَلُ	
ع ل م	تَعَلَّمَ	يَتَعَلَّمُ	تَعَلُّمٌ
	تَفَعَّلٌ	يَتَفَعَّلُ	
خ د م	اسْتَعْدَمَ	يَسْتَعْدِمُ	اسْتِخْدَامٌ
	اِفْتَعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	
س ف ر	سَافَرَ	يُسَافِرُ	مُسَافَرَةٌ
	فَاعَلٌ	يُفَاعِلُ	
ك س ر	انْكَسَرَ	يَنْكَسِرُ	انْكِسَارٌ
	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ






● هر کلمه را به عبارت مرتبط با آن وصل کنید.

۱. قَوَائِنُ الْمُرُورِ ————— قَوَاعِدُ السَّيْرِ وَ الْمُرُورِ فِي الشُّوَارِعِ وَ الطَّرِيقِ.
۲. الْمُسْتَشْفَى ————— أَوْرَاقٌ فِيهَا أَخْبَارٌ وَ مَعْلُومَاتٌ أُخْرَى.
۳. الرِّصِيفُ ————— جَانِبٌ مِنَ الشَّارِعِ لِمُرُورِ النَّاسِ.
۴. الصَّحِيفَةُ ————— مَكَانٌ مُجَهَّزٌ لِقَبْضِ الْمَرْضَى.
۵. الْبُكَاءُ ————— جَرَيَانُ الدَّمُوعِ مِنَ الْحَزَنِ.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ

● جاهای خالی را با کلمات داده شده پر کنید.

هُوَ - هُمَا - هُمْ - هِيَ - هُنَّ - أَنْتَ - أَنْتُمَا - أَنْتُمْ - أَنْتِ - أَنْتُنَّ - أَنَا - نَحْنُ

	أَنَا	من
	أَنْتَ	تو
	أَنْتِ	تو
	هُوَ	او
	هِيَ	او
	نَحْنُ	ما
	أَنْتُمْ	شما
	أَنْتُنَّ	شما
	أَنْتُمَا	شما
	هُم	ایشان
	هُنَّ	ایشان
	هُمَا	ایشان

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

● در جاهای خالی از کلمات داده شده استفاده کنید. «یک کلمه اضافه است.»

۱ ۵ ۳ ۴ ۲
التَّالِي / جِدَارِيَّة / تَصَادَمَتَا / تِلْمِيذٌ / الدَّمُوعُ / حَدَثٌ

۱. يا زَمِيلِي، مَا بِكَ؟ لِمَ أَنْتَ حَزِينٌ؟ مَاذَا... **ای همکلاسی، چیه؟ چرا ناراحتی؟ چه شد؟**

۲. التَّلَامِيذُ مَشْغُولُونَ بِتَهْيِئَةِ صَحِيفَةٍ... **دانش آموزان سرگرم تهیه روزنامه دیواری هستند.**

۳. أَخِي... فِي الصَّفِّ السَّادِسِ الْإِبْتِدَائِيِّ. **برادرم دانش آموز کلاس ششم ابتدایی است.**

۴. السِّيَّارَتَانِ... أَمَامَ بَابِ الْمَصْرَعِ. **دو ماشین مقابل درب کارخانه برخورد کردند.**

۵. جَارِيَّةٌ عَلَى وَجْهِ الطُّفْلَةِ. **اشک ها روی چشم دختر بچه روان است.**

● کدام کلمه از نظر معنا با سایر کلمه‌ها «ناهماهنگ» است؟

- آرام ماشین کشتی هواپیما
۱. هادی سیّارة سفینة طائِرة
- خیابان میدان انگشتر پیاده رو
۲. شارع ساحة خاتم رصيف
- خورد دید مشاهده کرد نگاه کرد
۳. اَكَلَ رَأَى شاهدَ نَظَرَ
- آب نوشیدنی چای همسایه
۴. ماء شراب شاي جار
- دست زبان دندان صدا زد
۵. يَد لِسَان سِن نَادَى

التَّمْرِينُ السَّابِعُ

● آیه و احادیث زیر را ترجمه کنید. سپس کلماتی بر این وزن‌ها در آنها بیابید.

۲۳

فَاعِلٌ : يَفْعُلٌ : فَعَالَةٌ :
فِعْلٌ : فِعَالٌ :

۱. ﴿ إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴾ الفاطر ۲۸

«البته خداوند دانای نهان آسمان‌ها و زمین است.»

۲. مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَمِنْ شَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ سُوءُ الْخُلُقِ. رسول الله ﷺ

(یکی از خوشبختی‌های آدمی زاده اخلاق پسندیده و از بدبختی‌هایش اخلاق ناپسند است.)
سَعَادَةٌ : فَعَالَةٌ

۳. شَرَفَ الْكَرْمَ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ. الإمام عليّ عليه السلام

(بزرگی و شرافت انسان به دانش و ادب است نه به نژاد و ریشه.)
عِلْمٌ : فِعْلٌ

۴. إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْصَحُهُمْ لِعِبَادِهِ. رسول الله ﷺ
(قطعاً دوست داشتنی‌ترین بندگانش خدا پیش خدا پند دهنده‌ترین آنان نسبت به بندگانش است.)
عِبَادٌ : فِعَالٌ

۵. حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ. الإمام عليّ عليه السلام

(نیکویی و زیبایی ادب، زشتی‌های ریشه نژاد را می‌پوشاند.)
يَسْتُرُ : يَفْعُلٌ

أنا طالبٌ في الصفِّ التاسعِ. اسمي إسحاقُ. لي أختان: مهديم و لالين؛ هُما صغيرتان من دانتن امورِ كلاس نهم هشتم. نام «اسحاق» است دو تا خواهر دارم: «مهديم و لالين»
 فَلَا تَذْهَبَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ عِنْدِي أَخَوَان: هاشم و جواد. هاشمُ أكبرُ أولادِ الأُسرةِ؛
 آن‌ها کوچک‌اند و به مدرسه نمی‌روند. و دو تا برادرم دارم: «هاشم و جواد»
 إِنَّهُ تَخْرُجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَ الآنَ هُوَ حَلَوَانِي. جوادٌ فِي الصَّفِّ السَّابِعِ. نَحْنُ مِنْ مَدِينَةِ
 هاشم «فرزند بزرگتر خانواده است البته او از مدرسه بیرون آمد و اکنون شیرینی فروش است.»
 «سراوان» فِي مَحَافِظَةِ «سیستان و بلوچستان».

جواد «کلاس هشتم و «صادق» کلاس ششم است. ما از شهر «سراوان» در استان «سیستان و بلوچستان» هستیم
 ۱. لِماذا لَا تَذْهَبُ مَهْدِيمُ وَ لالين إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ لِأَنَّهُمَا صَغِيرَتَانِ.

۲. مَا اسْمُ أَكْبَرِ الْبَنَيْنِ فِي هَذِهِ الْأُسْرَةِ؟ هاشم

۳. مَنْ تَخْرُجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟ هاشم

۴. مِنْ أَيْنَ هَذِهِ الْأُسْرَةُ؟ مِنْ سِراوانِ مَحَافِظَةِ سِستان وَ بلوچستان

۵. فِي أَيِّ صَفِّ إِسْحاقُ؟ فِي الصَّفِّ التَّاسِعِ

۶. كَمْ أختاً لِإِسْحاقُ؟ اثنتان

التَّمْرِينُ التَّاسِعُ

● با استفاده از کلمات زیر جدول را حل کنید و رمز را به دست بیاورید.

۱۲	۳	۱۶	۱۷	۶	۷	۱۰	۱۱
تَصَادِمَات	/ تَكَلَّمَ	/ تَلَامِيذ	/ نَادَيْتُم	/ مَلَاعِب	/ أَزْهَار	/ مُسْتَشْفَى	/ اِفْتَرَبَتْ
۲۳	۱۹	۱۴	۲۰	۱۵	۹	۱۳	۲۲
/ شَقَاوَةٌ	/ أَنْصَحَ	/ تَنْظُرُونَ	/ حَذَرْنَا	/ أَخَوَات	/ إِخْوَةٌ	/ بَكَاء	/ سَيَّارَات
۴	۱۸	۲	۸	۵	۲۱	۱	
/ وَقَعَتْ	/ أَلْوَان	/ يَرْسُمْنَ	/ أَسْمَاك	/ فِضَّة	/ حَزِينَةٌ	/ فَجَاءَتْ	

● بخوانید و ترجمه کنید، برای موفقیّت

۱. ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحاً قَلَّمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ البقرة: ۶۲
 «هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کارهای شایسته انجام دهد پس نزد خداوند پاداش بزرگی خواهد داشت.» (بقره: ۶۲)

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ﴾ الحديد: ۲۵
 «ای کسانی که ایمان آوردید، چرا آن چه را که می‌گویید،

۳. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُتُوذٌ حَسَنَةٌ﴾ الاحزاب: ۲۱
 «به تحقیق در (وجود) پیامبر خدا (ص) الگوی نیکویی برایتان وجود دارد.» (احزاب: ۲۱)

۴. ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ البقرة: ۱۸۶
 «وقتی بندگان من از تو درباره من می‌پرسند (می‌خواهند) پس همانا من (به همه) نزدیکم.» (بقره: ۱۸۶)

۵. ﴿يَرْزُقْ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ التجملة: ۱۱
 «خداوند (اعمال نیکو و درجات) کسانی از شما را که ایمان آوردند بالا می‌برد.»

درس سوم

ایران توتنه

توشه ای برای موفقیت

جِسْرُ الصِّدَاقَةِ

كَانَ حَمِيدٌ وَ سَعِيدٌ أَحْوَيْنِ فِي مَرْزَعَةٍ قَمْحٍ؛ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ وَقَعَتْ عَدَاوَةٌ
 حَمِيدٍ وَ سَعِيدٍ دُو بَرَادِرٍ فِي رِيكِ مَرْزَعَةٍ كَنَدَمِ بُوَدْنِدِ؛ فِي رِيكِ اَز رُوْزِهَ اَمِاَنَشَانِ دَشْمَنِ اِفْتَادِ وَ
 بَيْنَهُمَا وَ غَضِبَ الْاَخُ الْاَكْبَرُ «حَمِيد» عَلَي الْاَخِ الْاَصْغَرِ «سَعِيد» وَ قَالَ لَه:
 بَرَادِرِ بَزْرِكْتَرِ «حَمِيد» بِرِ بَرَادِرِ كُوچِكْتَرِ «سَعِيد» خَمَشِكِينَ شَدِ وَ بِه اَوْ كَفْتِ: «اَز مَرْزَعَةٍ مِنْ بَرُو بِيروُنِ .
 «اَخْرُجْ مِنْ مَرْزَعَتِي.»

وَ قَالَتْ زَوْجَةُ حَمِيدٍ لِزَوْجَةِ سَعِيدٍ: «اَخْرُجِي مِنْ بَيْتِنَا.»
 وَ هَمَسَرِ حَمِيدِ (نِيْزِ) بِه هَمَسَرِ سَعِيدِ كَفْتِ: «اَز خَانَهٗ مَا بَرُو بِيروُنِ .»
 فِي صَبَاحِ اَحَدِ الْاَيَّامِ طَرَقَ رَجُلٌ بَابَ بَيْتِ حَمِيدٍ؛ عِنْدَمَا فَتَحَ حَمِيدٌ بَابَ الْبَيْتِ؛
 صَبَحَ رِيكِ اَز رُوْزِهَ مَرْدِيْ فِي دَرِ خَانَهٗ حَمِيدِ رَا كُوْبِيْدِ؛ وَ قَتِي حَمِيدِ دَرِ خَانَهٗ رَا بَازِ كَرْدِ نَجَّارِي
 شَاهِدًا نَجَّارًا؛ فَسَّالَهُ: «مَاذَا تَطْلُبُ مِنِّي؟»
 رَا دِيْدِ، پَسِ اَز اَوْ پَرَسِيْدِ: «اَز مَنْ جِهَ مِي خَوَاهِي؟»
 اَجَابَ النَّجَّارُ: «اُبْحَثْ عَنْ عَمَلٍ؛ هَلْ عِنْدَكَ عَمَلٌ؟»
 نَجَّارِ پَاسِخِ دَادِ: «دِنْبَالِ كَارِ مِي كَرْدَمِ؛ اَيَا كَارِي دَارِي (كِه اِنْجَامِ دِهَمِ)؟»
 فَقَالَ حَمِيدٌ: «بِالْتَّأَكِيْدِ؛ عِنْدِي مُشْكِلَةٌ وَ حَلَّهَا بِيَدِكَ.»
 حَمِيدِ كَفْتِ: «صَدِ دَرِ صَدِ، مُشْكِلِي دَارَمِ وَ كَشُوْدَنِيْشِ بِه دَسْتِ تُوْسِتِ .»
 قَالَ النَّجَّارُ: «مَا هِيَ مُشْكِلَتُكَ؟» اَجَابَ حَمِيدٌ: «ذَلِكَ بَيْتٌ جَارِي؛ هُوَ اُخِي وَ

نَجَّارِ كَفْتِ: «مُشْكِلَتِ جِيْسِتِ؟» - حَمِيدِ پَاسِخِ دَادِ: «اَنْ خَانَهٗ هَمَسَايَهٗ مِنْ اَسْتِ؛ اَوْ بَرَادِرِ وَ
 عَدُوِّي؛ اَنْظُرْ اِلَى ذَلِكَ النَّهْرِ؛ هُوَ قِسْمُ الْمَرْزَعَةِ اِلَى نِصْفَيْنِ بِذَلِكَ النَّهْرِ؛ اِنَّهٗ
 دَشْمَنِ مِنْ اَسْتِ؛ بِه اَنْ رُوْدْخَانَهٗ نَگَاهِ كُنْ؛ اَوْ مَرْزَعَهٗ رَا بِا اَنْ رُوْدِ دُو قِسْمَتِ كَرْدِ؛ قَطْعًا اَوْ رُوْدْخَانَهٗ
 حَفَرَ النَّهْرَ لِاَنَّهُ غَضِبَانٌ عَلَيَّ. عِنْدِي اُخْشَابٌ كَثِيْرَةٌ فِي الْمَخْرَزِ؛ رَجَاءً، اصْنَعْ
 رَا كُنْدِ چِرَا كِه اَوْ بِرِ مِنْ خَمَشِكِيْنِ اَسْتِ (چُوْنِ اَز دَسْتِ مِنْ عَصْبَانِيْ اَسْتِ لَذَا اَنْ رُوْدْخَانَهٗ رَا كُنْدِ) .

حَدَارًا خَشِيْبًا بَيْنَنَا.»
 مِنْ دَرِ اَنْبَارِ چُوْبِ هَايِ قَرَاوَانِيْ دَارَمِ؛ خَوَاهِشْمَنْدَمِ مِيانِ مَا يَكِ دِيوَارِ چُوْبِيْ بَسَازِ .»
 ثُمَّ قَالَ لِلنَّجَّارِ: «اَنَا اُذْهَبُ اِلَى السُّوقِ وَ اَرْجِعُ مَسَاءً.» عِنْدَمَا رَجَعَ حَمِيدٌ اِلَى مَرْزَعَتِهِ
 سَبَسِ بِه نَجَّارِ كَفْتِ: «مَنْ بِه بَازَارِ مِي رُوْمِ وَ شِيَانِگَاهِ بِرِ مِي كَرْدَمِ .» وَ قَتِي حَمِيدِ دَمَادَمِ غُرُوْبِ بِهٗ
 مَسَاءً تَعَجَّبَ كَثِيْرًا؛ النَّجَّارُ مَا صَنَعَ حَدَارًا؛ بَلْ صَنَعَ جِسْرًا عَلَي النَّهْرِ؛ فَغَضِبَتْ
 مَرْزَعَهٗ اَشِ بِرِگَشْتِ خِيْلِيْ شَكَفْتِ زَدَهٗ شَدِ؛ (چُوْنِ) نَجَّارِ يَكِ دِيوَارِ نَسَاخْتِ، بَلْگِهٗ رُوِي رُوْدْخَانَهٗ پَلِيْ سَاخْتِ

حَمِيدٌ وَ قَالَ لِلنَّجَّارِ: «مَاذَا فَعَلْتَ؟ لِمَ صَنَعْتَ جِسْرًا؟!»
 پَسِ حَمِيدِ خَمَشِكِيْنِ شَدِ وَ بِه نَجَّارِ كَفْتِ: «چِهٗ كَارِ كَرْدِي؟ چِرَا پَلِيْ سَاخْتِي؟»
 فِي هَذَا الْوَقْتِ وَصَلَ سَعِيدٌ وَ شَاهَدَ جِسْرًا فَحَسِبَ اَنْ حَمِيدًا اَمَرَ بِصْنَعِ الْجِسْرِ؛
 فِي اَيْنِ هِنْگَامِ سَعِيدِ رَسِيْدِ وَ پَلِيْ رَا دِيْدِ پَسِيْ كِمَانِ كَرْدِ كِه حَمِيدِ دَسْتُوْرِ سَاخْتِنِ پَلِ رَا دَادِ،
 فَغَيَّرَ الْجِسْرَ وَ بَدَأَ بِالْبُكَاةِ وَ قَبِلَ اُخَاهُ وَ اعْتَدَرَ؛
 پَسِيْ اَزِ پَلِ كَشْدَسْتِ وَ بِه كَرِيَهٗ اِفْتَادِ وَ (صُوْرَتِ) بَرَادِرِشِ رَا بُوْسِيْدِ وَ پُوْزِشِ خَوَاسْتِ
 ذَهَبَ حَمِيدٌ اِلَى النَّجَّارِ وَ شَكَرَهُ وَ قَالَ: «اَنْتَ ضَيْفِي لِثَلَاثَةِ اَيَّامٍ.»
 حَمِيدِ بِه سُوِيْ نَجَّارِ رَفْتِ وَ اَزْشِ تَشْكُرِ كَرْدِ وَ كَفْتِ: «تُوْ بَرَايِ سَهٗ رُوْزِ مِهْمَانِ مَنَسِيْ .»
 اعْتَدَرَ النَّجَّارُ وَ قَالَ: «جُسُوْرٌ كَثِيْرَةٌ باقِيَةٌ؛ عَلَيَّ الذَّهَابُ لِصُنْعِهَا.»
 نَجَّارِ عَذْرِ خَوَاهِيْ كَرْدِ وَ كَفْتِ: «پَلِ هَايِ زِيَادِيْ مَانْدَهٗ كِه بَرَايِ سَاخْتِنِشَانِ بَايْدِ بَرُوْمِ .»

مِنْ كَلَامِ رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ :

اِثْنَانِ لَا يَنْظُرُ اللّٰهُ اِلَيْهِمَا: قَاطِعُ الرَّجْمِ وَ جَارُ السَّوَةِ.
 (دُو كَرُوْهٗ اَنْدِ كِه خَدَاوَنْدِ بِه اَنَّاَنْ نَگَاهِ نَمِيْ كُنْدِ: بُرَنْدَهٗ پَبُوْنِدِ خُوِيْشِيْ وَ هَمَسَايَهٗ بِدِ)

● درستی یا نادرستی جمله‌های زیر را بر اساس حقیقت بنویسید.

۱. الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ وَ الْمَوْظِفُ يَعْمَلُ فِي الْإِدَارَةِ.

کشاورز در مزرعه و کارمند در اداره کار می‌کند

۲. مَرَقْدُ الْإِمَامِ الثَّالِثِ فِي مَدِينَةِ مَشْهَدٍ فِي مُحَافَظَةِ خِرَاسَانَ.

✱

مرقد امام سوم (ع) در شهر مشهد در استان خراسان است.

۳. الْمَخْرَزُ مَكَانٌ نَجْعَلُ وَ نَحْفَظُ فِيهِ أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةً.

انبار جایی است که در آن چیزهای گوناگونی می‌گذاریم و نگهداری می‌کنیم.

۴. بَعْدَ تَصَادُمِ سَيَّارَتَيْنِ يَأْتِي شُرْطِيُّ الْمُرُورِ.

پس از برخورد دو ماشین پلیس راهنمایی و رانندگی می‌آید.

✱

۵. الْجِسْرُ مَكَانٌ يَرْقُدُ فِيهِ الْمَرَضَى لِلْعِلَاجِ.

پل، مکانی است که بیماران برای درمان در آن استراحت می‌کنند.

التَّمْرِينُ الثَّانِي

● جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



رَجَاءُ، الْعَبِي مَعَنَا كُرَّةَ الْمِنْصَدَةِ.

لطفاً با ما تنیس روی میز بازی کن.

رَجَاءُ، الْيَعْبُ مَعَنَا كُرَّةَ الْقَدَمِ.

لطفاً با ما فوتبال بازی کن.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ

● آیات شریفه زیر را ترجمه سپس فعل‌های امر را معلوم کنید.

۳۴

۱. ﴿رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ المؤمنون ۱۰۹

«پروردگارا، ما ایمان آوردیم؛ پس ما را ببامرز و به ما رحم کن و تو بهترین درگذرندگان است! اغفر، ارحم»

۲. ﴿... اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ الشعراء ۸۴

ابراهیم (ع) : ... نام مرا بر زبان آیندگان نیکو (و سخنم دلپذیر) گردان * اجعل

۳. ﴿رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ المائدة ۸۳

«پروردگارا، (ما) ایمان آوردیم، پس (نام) ما را در فهرست گواهان بنویس * اكتب

۴. ﴿... أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران ۱۴۷

« ما را بر گروه کافران یاری ده . * انصر

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ

● هر کلمه را در جای مناسب از جدول بنویسید.

صِعب / صالحات / راحمونَ / زَوْجَة / جِسْرينَ / تَلْمِيذَتانِ

مفرد مؤنث	مثنای مذکر	مثنای مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مكثر
زَوْجَة	جِسْرينَ	تَلْمِيذَتانِ	راحمونَ	صالحات	صِعب

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

● ترجمه کنید.

۳۵

۱. يا اُخِي، اِسْمَعْ كَلَامَ مَدْرَسِنَا.
 ۲. يا اُخْتِي، اِصْنَعِي مُسْتَقْبَلِكِ.
 ۳. يا أَيُّهَا التَّلْمِيذُ، اَشْكُرْ رَبَّكَ.
 ۴. يا أَيُّهَا التَّلْمِيذَةُ، اَشْكُرِي رَبَّكَ.
- برادرم ، کلام معلم ما را گوش کن (بشنو) .
خواهرم ، (با اندیشه و تلاش خود) آینده ات را بساز .
ای دانش آموز ، پروردگارت را سپاس گوی .
ای دانش آموز (دختر) ، پروردگارت را شکر کن .

ایران توتلله

التَّمْرِينُ السَّادِسُ

● گزینه مناسب را انتخاب کنید.

۱. مَنْ فِي الْأَرْضِ، يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ .
از هر که در زمین اند در گذر تا آسمانیان به تو رحم کنند .
 ۲. اَلْمُهَنْدِسُونَ صَنَعُوا لِعُبُورِ السَّيَّارَاتِ .
مهندسان برای عبور ماشین ها پل ساختند .
 ۳. سَعِيدٌ اَلْمَزْرَعَةَ إِلَى نَصْفَيْنِ بِذَلِكَ النَّهْرِ .
سعید با آن رودخانه ، مزرعه را به دو قسمت تقسیم کرد .
 ۴. عَجَزَ الْمَرِيضُ فَمَنْ فِي الْمُسْتَشْفَى .
بیمار ناتوان گشت پس در بیمارستان بستری شد .
 ۵. ظَلَمْتُ صَدِيقَكَ فَهَوَ عَلَيْكَ .
به دوستت ستم کردی پس او نسبت به تو خشمگین است .
 ۶. جَارُنَا يَعْْمَلُ فِي الْكِرَاسِيِّ .
همسایه ما در صندلی سازی کار می کند .
- إِرْحَمُ □ اُسْجُدُ □
جِسْرًا □ مَخْرِنًا □
قَسَمَ □ حَسِبَ □
رَقَدَ □ حَقَرَ □
أَحَبُّ □ عَضْبَانُ □
مَلْعَبٍ □ مَصْنَعٍ □

● کلمه‌های مترادف و متضاد را دو به دو کنار هم بنویسید.

جَمال / تَلْمِيز / عِنْدَمَا / حَزِين / قُبْح / مَحْزُون / لَمَّا / سَقَاوَةٌ / طَالِب / سَعَادَةٌ
 تَلْمِيز / طَالِب / عِنْدَمَا / لَمَّا / حَزِين / مَحْزُون
 جمال / قُبْح / سَقَاوَةٌ / سَعَادَةٌ

كَنْزُ الْحِكْمَةِ

● بخوانید و ترجمه کنید.

۱. اِعْلَمَنَّ أَنَّهُ النَّصْرُ مَعَ الصَّبْرِ. رسول الله ﷺ

بدان که پیروزی با شکیبایی همراه است .

۲. لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ. رسول الله ﷺ

خدا را سپاس نمی گوید کسی که از مردم تشکر نکند

۳. أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ. الإمام عليّ عليه السلام

ناتوان ترین مردم کسی است که از بدست آوردن دوست ناتوان شود .

۴. إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. الإمام عليّ عليه السلام

هرگاه بر دشمنت قدرت یابنی؛ پس گذشت را شکرانه توانایی (خود که از سوی خداست) بر او قراز بسده .

۵. أَلْعِلْمُ وَالْمَالُ يَسْتُرَانِ كُلَّ عَيْبٍ وَالْجَهْلُ وَالْفَقْرُ يَكْشِفَانِ كُلَّ عَيْبٍ. رسول الله ﷺ

دانش و دارایی، هر ناپسندی و زشتی را می پوشانند، و نادانی و نداری پرده هر زشتی را باز می کن

۱. النصر: پیروزی.

۲. حرف «ل» در «اجعل» در جمله «... اجعل العفو...» برای راحتی تلفظ، علامت کسره گرفته است؛ زیرا تلفظ دو حرف ساکن در کنار هم در زبان عربی دشوار است. (اجعل العفو).

درس چهارم

ایران توننده
توشه ای برای موفقیت

﴿ الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ ﴾

وَقَعَتْ هَذِهِ الْحِكَايَةُ قَبْلَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فِي بِلَادِ: ذَهَبَ اثْنَا عَشَرَ طَالِباً مِنْ طُلَّابِ
اين داستان، چهل سال پیش در کشوری روی داد. دوازده نفر از دانشجویان دانشگاه به اتفاق

الْجَامِعَةِ مَعَ أَسَاتِذِهِمْ إِلَى سَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ لِتَهْيِئَةِ
استادانشان برای گردآوری پژوهش‌های

أَنْبِاحٌ عَنِ الْأَسْمَاكِ؛ كَانَتْ مِيَاهُ الْبَحْرِ هَادِتَةً؛ فَجَاءَهُ
در باره ماهیان به گردش علمی رفتند. آب‌های دریا آرام بود؛

ظَهَرَ سَحَابٌ فِي السَّمَاءِ؛ ثُمَّ عَصَفَتْ رِيَاخٌ شَدِيدَةٌ
ناگهان ابری در آسمان نمودار شد سپس بادهای شدیدی وزید
وَ صَارَ الْبَحْرُ مَوْاجًا. فَاصَابَتْ سَفِينَتَهُمْ صَخْرَةٌ؛
و دریا طوفانی شد پس کشتی آن‌ها به تخته سنگی برخورد کرد؛ پس نرسیدند

و دریا طوفانی شد پس کشتی آن‌ها به تخته سنگی برخورد کرد؛ پس نرسیدند

فَخَافُوا؛ السَّفِينَةُ انْكَسَرَتْ قَلِيلًا وَلَكِنَّمَا مَآ غَرَقَتْ؛ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَى جَزِيرَةٍ مَجْهُولَةٍ،
کشتی کمی شکست ولی غرق نشد؛ وقتی به جزیره ناشناخته‌ای رسیدند

فَرَحُوا كَثِيرًا وَ شَكَرُوا رَبَّهُمْ وَ نَزَلُوا فِيهَا؛ مَضَى يَوْمَانِ؛ فَمَا وَجَدُوا أَحَدًا فِي الْجَزِيرَةِ
پس خیلی خوشحال شدند و پروردگارشان را سپاس گفتند و در آن (جزیره) پایین آمدند
وَ مَا جَاءَ أَحَدٌ لِنَجَاتِهِمْ؛ قَالَ لَهُمُ الْأُسْتَاذُ:
و ما جاء احدٌ لِنجاتِهِمْ؛ قَالَ لَهُمُ الْأُسْتَاذُ:

و روز گذشت؛ پس کسی را در جزیره نیافتند و هیچ کس به کمکشان (نیز) نیامد؛ استاد گفت؟
« يَا شَبَابُ، عَلَيْكُمْ بِالْمُحَاوَلَةِ. اسْمَعُوا كَلَامِي وَ اعْمَلُوا بِهِ كَأَنَّهُ مَا حَدَّثَ شَيْءٌ.»

« ای جوانان، شما باید تلاشی کنید. سخن مرا گوش کنید و بدان عمل کنید،
عَلَيْكُمْ بِمُؤَاظَلَةِ أَنْبِاحِكُمْ.»

گویا چیزی رخ نداد. شما باید به پژوهش‌هایتان ادامه دهید.
ثُمَّ قَسَمَهُمْ إِلَى أَرْبَعَةِ أَجْزَاءٍ وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الْأَوَّلِ:

پس آن‌ها را به چهار گروه تقسیم کرد و به گروه نخست گفت:

« يَا طُلَّابُ، ابْحَثُوا عَنِ صَيْدٍ وَ اجْمَعُوا الْحَطَبَ.»

« ای دانشجویان، دنبال شکار بگردید و هیزم جمع کنید.»

وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الثَّانِي: « يَا طَالِبَانِ، اجْلِبَا بَعْضَ الْأَشْيَاءِ الضَّرُورِيَّةِ مِنَ السَّفِينَةِ.»

و به دومین گروه گفت: « ای دانشجویان، برخی چیزهای مورد نیاز را از کشتی بیاورید.»

وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الثَّلَاثِ: « يَا طَالِبَاتِ، اطْبَحِي طَعَامًا.»

و به گروه سوم گفت: « ای دختران دانشجو، بر ایمان غذا بپزید.»

وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الرَّابِعِ: « يَا طَالِبَتَانِ، ابْحَثَا عَنِ مَوَادِّ غِذَائِيَّةٍ.»

و به چهارمین گروه گفت: « ای دانش‌جویان، دنبال مواد غذایی بگردید.»

ثُمَّ قَالَ لِلْجَمِيعِ: « اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.» « مَضَى أَسْبُوعٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ

سپس به همه گفت: « شکیبا باشید چون خدا با شکیبایان است.» در روزی از روزها، باران شدیدی

الْأَيَّامِ نَزَلَ مَطَرٌ شَدِيدٌ وَ اصَابَتْ صَاعِقَةٌ سَفِينَتَهُمْ فَاحْتَرَقَتْ. قَالَ الطُّلَّابُ: « لَا رَجَاءَ

فرو آمد و صاعقه‌ای به کشتی آنان برخورد کرد آنگاه (کشتی) آتش گرفت. دانشجویان گفتند: « امیدي به

لِنَجَاتِنَا.» فَقَرَأَ الْأُسْتَاذُ هَذِهِ الْآيَةَ: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا.»

نجاتمان نیست.» پس استاد این آیه را خواند « ای کسانی که ایمان آوردید، صبر و شکیبایی ورزید.»

حَزَنَ الطُّلَّابُ وَ قَالُوا: « فَقَدْ نَا سَفِينَتَنَا.»

دانشجویان ناراحت شدند و گفتند: « کشتیمان را از دست دادیم.»

وَ بَعْدَ إِدَاءِ الصَّلَاةِ وَ الدُّعَاءِ صَرَخَ أَحَدُهُمْ بَعَثَةٌ:

و پس از نماز و دعا یکی از آن‌ها فریاد زد.

« أَنْظِرُوا يَا بَنِي آدَمَ! أَنْظِرُونَا يَا مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ! تِلْكَ سَفِينَتُنَا حَرَبَتْ بِقَدْرٍ مِمَّا»

« ای همکلاسی‌ها من نگاه کنید، ای همکلاسی‌های من نگاه کنید؛ آن یک کشتی جنگی است که به ما نزدیک

السَّفِينَةُ الْحَرَبِيَّةُ اقْتَرَبَتْ مِنْهُمْ وَ نَزَلَ مِنْهَا جُنُودٌ. فَرَحَ الطُّلَّابُ وَ سَأَلُوا الْجُنُودَ:

کشتی جنگی به آن‌ها نزدیک شد و سربازانی از آن پایین آمدند. دانشجویان شاد شدند

« كَيْفَ وَجَدْتُمْ مَكَانَنَا؟»

و از سربازان پرسیدند: « چگونه مکان ما را یافتید؟»

أَجَابَ الْجُنُودُ: «رَأَيْنَا دُخَانًا مِنْ بَعِيدٍ. فَأَتَيْنَا وَ شَاهَدْنَاكُمْ.»

سربازان گفتند: « دودی را از دور دیدیم پس آمدیم و شما را مشاهده کردیم.»

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ

● توضیحات زیر مربوط به کدام واژه جدید از درس است؟

۱. بِلَادٌ كَبِيرَةٌ جِدًّا فِي شَرْقِ آسِيَا. **کشوری است خیلی بزرگ در شرق آسیا** * الأَصِين

۲. إِدَامَةُ الْعَمَلِ وَالْإِسْتِمْرَارُ عَلَيْهِ. **ادامه کار و پیوسته انجام دادن آن است**. * الْمُوَاصَلَةُ

۳. شَيْءٌ صَرُورِيٌّ لِلْحَيَاةِ، تَشْرِبُهُ وَلَا لَوْنَ لَهُ. **مابه ای بسیار حیاتی در زندگی ، می نوشیم آن را و بی رنگ است**. * الْمَاءُ

۴. يُدْرَسُ فِيهَا الْأُسْتَاذُ وَ يَتَخَرَّجُ مِنْهَا الطُّلَابُ **استاد در آن تدریس می کند و دانشجویان از آن بیرون می آیند**. * الْجَامِعَةُ

۵. الَّذِينَ وَصَلُوا إِلَى سِنِّ الْبُلُوغِ وَ لَيْسُوا أَطْفَالًا. **کسانی که به سن بلوغ رسیدند و کودک نیستند**. * الشَّابُّ

۶. مَجْمُوعَةٌ مِنَ الرِّيَاضِيِّينَ أَوْ جَمَاعَةٌ مِنَ الرُّمَلَاءِ فِي الْعَمَلِ.

گروهی از ورزشکاران ، همکاران در کار کردن. * الْفَرِيقُ

التَّمْرِينُ الثَّانِي

● جمله های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



يا صَدِيقَاتِي، رَجَاءُ، أُخْرِجُنَّ مِنَ الْمَكْتَبَةِ.
**ای دوستانم ، لطفاً ،
از کتابخانه بروید بیرون .**

يا أَصْدِقَائِي، رَجَاءُ، أُخْرِجُوا مِنَ الصَّفِّ.
**ای دوستانم ، لطفاً ،
از کلاس خارج شوید .**



يا صَدِيقَتَانِ، أَكْتُبَا جَوَابَ السُّؤَالَيْنِ.
**ای دوستانم ، پاسخ
دو پرسش را بنویسید .**

يا صَدِيقَانِ، إِحْمِلَا هَذِهِ الْمِنْصَدَةَ.
**ای دوستانم ،
این میز را بردارید .**

● آیات شریفه زیر را ترجمه سپس فعل‌های امر را معلوم کنید.

۱. ﴿ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ﴾ القصص ۱۶

« پروردگارا ، همانا من به خودم ستم کردم پس مرا ببامرز . » *اغفر

۲. قَالَ اللَّهُ لِمُوسَى وَهَارُونَ ﴿ اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ ﴾ طه ۴۳

« ای موسی و هارون ، سوی فرعون بروید چون او گردنکشی کرد . » *اذهبا

۳. ﴿ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴾ المؤمنون ۱۱۸

« پروردگارا ، ببامرز و درگذر چراکه تو بهترین رحم‌کنندگانی . » اغفر

۴. ﴿ ... اِعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴾ المؤمنون ۵۱

وقتی به فرشتگان گفتیم ، به آدم سجده کنید پس سجده کردند *أسجدوا

۵. ﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ﴾ البقرة ۳۴

کارهای شایسته انجام دهید چراکه من به آنچه می‌کنید آگاهم . *اعملوا

ایران توتلته

● جمله‌های عربی را به فارسی ترجمه کنید و بنویسید چرا ترجمه فارسی یکی است؟

چرا ترجمه یکی است؟	ترجمه فارسی	جمله عربی
چون در زبان فارسی ، مثنی و جمع و مذکر و مؤنث برابر است .	ای دانش آموزان ، به فرو آمدن باران بنگرید .	يا طَلَبُ، انظُرُوا إِلَىٰ نُزُولِ الْمَطَرِ. يا طَالِبَاتِ، انظُرْنَ إِلَىٰ نُزُولِ الْمَطَرِ.
چون در زبان فارسی ، مثنی و جمع و مذکر و مؤنث برابر است .	ای دانش آموزان ، لباس‌های مناسبی بپوشید	يا طَالِبَانِ، اِبْسَا مَلَابِسَ مُنَاسِبَةً. يا طَالِبَتَانِ، اِبْسَا مَلَابِسَ مُنَاسِبَةً.

● هر کلمه را به توضیح مناسب آن وصل کنید. «یک کلمه اضافه است.»

- | | |
|---|------------------------|
| ○ مَكَانٌ لِلتَّلْعِيمِ الْعَالِي بَعْدَ الْمَدْرَسَةِ.
مکانی است برای آموزش بالاتر پس از مدرسه . (دانشگاه) | ○ ۱. قَاطِعُ الرَّجِمِ |
| ○ هُوَ الَّذِي لَا يَذْهَبُ لِزِيَارَةِ أَقْرَبَائِهِ.
او کسی است که به دیدار خویشان نمی رود . (قطع کننده خویشی) | ○ ۲. الْمُواصَلَةُ |
| ○ الْأَشْيَاءُ الَّتِي يَضَعُ مِنْ النَّارِ.
چیزی که از آتش بالا می رود . (دود) | ○ ۳. الْجَامِعَةُ |
| ○ أَخْشَابٌ مُنَاسِبَةٌ لِلِاخْتِرَاقِ.
چوب های مناسبی است برای سوختن . (هیزم) | ○ ۴. الْحَطَبُ |
| ○ حَلُّ الصَّعَابِ وَ الْمُشْكِلَاتِ.
گشودن سختی و دشواری ها . (گشایش) | ○ ۵. أَلْدُخَانُ |
| | ○ ۶. الْقَرْجُ |

كُنْزُ الْحِكْمَةِ

● بخوانید و ترجمه کنید.

۱. لَا عَمَلَ كَالتَّحْقِيقِ.

هیچ کاری چون پژوهش نیست

۲. أَلْعِلْمُ أَضْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ الْجَهْلُ أَضْلُ كُلِّ شَرٍّ.

دانشی ریشه هر خوبی و نادانی پایه هر بدی است.

۳. أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّينِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيبَةٌ.

دانش را بجوئید گرچه در چین باشد پس دانش جویی واجب است .

۴. خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ.

بهره و نیکی دنیا و آخرت در دانش و بدی دنیا و آخرت با نادانی همراه است .

۵. لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ.

خردمند آن نیست که خوبی را از بدی بشناسد، لکن خردمند کسی است که بهترین دو شر را بشناسد .

کانت مجموعه من الحيوانات في غابه: اسد و ثعلب و ذئب و غزاله و كلب و ...
گروهی از جانوران در جنگلی بودند؛ شیر، روباه، گرگ، آهو، سگ و ...



في يوم من الأيام جاء سته صيادين و حَفَرُوا حُفْرَةً عَمِيقَةً ثُمَّ سَتَرُوهَا
در روزی از روزها، شش شکارچی آمدند و گودال عمیقی کنديد سپس (روی)
لِصَيْدِ الْحَيَوَانَاتِ وَ بَيْعَهَا لِخَدِيقَةِ الْحَيَوَانَاتِ. وَقَعِ الثَّعْلَبُ وَ الْغَزَالَةُ فِي الْحُفْرَةِ
آن را برای شکار حیوانات و فروش (آن ها) به باغ وحش پوشاندند. ناکهان یک روباه و (یک) آهو
بَغْتَةً؛ فَطَلَبَا مُسَاعَدَةَ؛ لَكِنَّ الْحَيَوَانَاتِ هَرَبْنَ؛ لِأَنَّهُنَّ سَمِعْنَ مِنْ بَعِيدٍ أَصَوَاتِ
در چاله افتادند پس کمک خواستند؛ اما حیوانات گریختند، چراکه آنان از دور صداهای

الصيادين. حَاوَلَ الثَّعْلَبُ وَ الْغَزَالَةُ لِلنَّجَاةِ.

شکارچیان را شنيدند. روباه و آهو برای نجات تلاش کردند.

بَعْدَ دَقَائِقٍ رَجَعَتْ حَمَامَةٌ وَ قَالَتْ لِلثَّعْلَبِ: «لَا فَائِدَةَ لِلْمُحَاوَلَةِ. لَا تَصْعَدُ. أَنْتَ لَا
پس از چند دقیقه، یک کبوتر به روباه گفت: تلاش کردن سودی ندارد. بالا نیا.

تَقْدِرُ. لَقَدْ جَرَحْتُ بَدَنَكَ.»

تو نمی توانی. بدنت را زخمی کرده ای.

وَ رَجَعَ الْكَلْبُ وَ قَالَ لِلْغَزَالَةِ: «لَا رَجَاءَ لِنَجَاتِكَ. لَا تَصْعَدِي. أَنْتِ لَا تَقْدِرِينَ.

و یک سگ (هم) به آهو گفت: «امیدی برای نجات نداری.

لَقَدْ جَرَحْتُ بَدَنَكَ.»

بالا نیا. تو نمی توانی. بدنت را زخمی کرده ای.

حَاوَلَ الثَّعْلَبُ وَ الْغَزَالَةُ الْخُرُوجَ مَرَّةً أُخْرَى وَلَكِنْ بِدُونِ فَائِدَةٍ.

روباه و آهو بار دیگر برای بیرون آمدن تلاش کردند اما بی فایده است.

بِتِسْتِ الْغَزَالَةِ وَ بَقِيَتْ فِي مَكَانِهَا وَلَكِنَّ الثَّعْلَبَ حَاوَلَ كَثِيرًا.

آهو ناامید شد و سر جایش ماند، اما روباه خیلی تلاش کرد.

قَالَتْ لَهُ الْحَمَامَةُ: «أَنْتَ لَا تَقْدِرُ، لِمَ تُحَاوِلُ؟! اِقْبَلْ مَصِيرَكَ.»

کبوتر به او گفت: تو نمی توانی، چرا تلاش می کنی؟ سر نوشت خود را بپذیر؛

لَكِنَّ الثَّعْلَبَ خَرَجَ مِنَ الْحُفْرَةِ. فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ وَصَلَ هُدَهُدٌ وَ قَالَ: «أَنَا أَعْرِفُ

بدنت را زخمی کرده ای ولی روباه از گودال بیرون آمد در آن هنگام یک شانه به سر (هدهد) آمد

هَذَا الثَّعْلَبُ؛ هُوَ ثَقِيلُ السَّمْعِ؛ هُوَ ظَنَّ أَنَّ الْحَمَامَةَ تَسْجَعُهُ عَلَى الْخُرُوجِ.»

و گفتم این روباه را می شناسم؛ او کم شنواست؛ او گمان کرد که کبوتر او را برای بیرون آمدن تشویق میکند

قَالَتْ الْحَيَوَانَاتُ: «نَحْنُ ظَلَمْنَا الْغَزَالَةَ. عَلَيْنَا بِمُسَاعَدَتِهَا.»

حیوانات گفتند: ما (در حق) آهو ستم کردیم. ما باید کمکش کنیم.

قَالَتْ الْحَمَامَةُ لِلْغَزَالَةِ: «أَخْرُجِي. أَنْتِ تَقْدِرِينَ عَلَى الْخُرُوجِ بِسَهُولَةٍ. لَا تَيَأْسِي.»

کبوتر به آهو گفت: «بیرون بیا. تو می توانی به آسانی خارج شوی. نا امید مشو.»

حَاوَلَتِ الْغَزَالَةُ الْخُرُوجَ مَرَّةً أُخْرَى فَخَرَجَتْ وَ فَرِحَتِ الْحَيَوَانَاتُ.

آهو یکبار دیگر برای بیرون آمدن تلاش کرد در نهایت بیرون آمد و حیوانات (همگی) خوشحال شدند.



درس پنجم

ایران نوشته

توشه ای برای موفقیت

کانت مجموعه من الحيوانات في غابه: اسد و ثعلب و ذئب و غزاله و كلب و ...
گروهی از جانوران در جنگلی بودند؛ شیر، روباه، گرگ، آهو، سگ و ...



في يوم من الأيام جاء سته صيادين و حَفَرُوا حُفْرَةً عَمِيقَةً ثُمَّ سَتَرُوهَا
در روزی از روزها، شش شکارچی آمدند و گودال عمیقی کندهند سپس (روی)
لِصَيْدِ الْحَيَوَانَاتِ وَ بَيْعَهَا لِخَدِيقَةِ الْحَيَوَانَاتِ. وَقَعِ الثَّعْلَبُ وَ الْغَزَالَةُ فِي الْحُفْرَةِ
آن را برای شکار حیوانات و فروش (آن ها) به باغ وحش پوشاندند. ناکهان یک روباه و (یک) آهو
بَغْتَهُ؛ فَطَلَبَا مُسَاعِدَةً؛ لَكِنَّ الْحَيَوَانَاتِ هَرَبْنَ؛ لِأَنَّهُنَّ سَمِعْنَ مِنْ بَعِيدٍ أَصَوَاتِ
در چاله افتادند پس کمک خواستند؛ اما حیوانات گریختند، چراکه آنان از دور صداهای

الصيادين. حَاوَلَ الثَّعْلَبُ وَ الْغَزَالَةُ لِلنَّجَاةِ.

شکارچیان را شنیدند. روباه و آهو برای نجات تلاش کردند.

بَعْدَ دَقَائِقٍ رَجَعَتْ حَمَامَةٌ وَ قَالَتْ لِلثَّعْلَبِ: «لَا فَائِدَةَ لِلْمُحَاوَلَةِ. لَا تَصْعَدُ. أَنْتَ لَا
پس از چند دقیقه، یک کبوتر به روباه گفت: تلاش کردن سودی ندارد. بالا نیا.

تَقْدِرُ. لَقَدْ جَرَّحْتُ بَدَنَكَ.»

تو نمی توانی. بدنت را زخمی کرده ای.

وَ رَجَعَ الْكَلْبُ وَ قَالَ لِلغَزَالَةِ: «لَا رَجَاءَ لِنَجَاتِكَ. لَا تَصْعَدِي. أَنْتِ لَا تَقْدِرِينَ.

و یک سگ (هم) به آهو گفت: «امیدی برای نجات نداری.

لَقَدْ جَرَّحْتُ بَدَنَكَ.»

بالا نیا. تو نمی توانی. بدنت را زخمی کرده ای.

حَاوَلَ الثَّعْلَبُ وَ الْغَزَالَةُ الْخُرُوجَ مَرَّةً أُخْرَى وَلَكِنْ بِدُونِ فَائِدَةٍ.

روباه و آهو بار دیگر برای بیرون آمدن تلاش کردند اما بی فایده است.

بِتَسْتِ الْغَزَالَةُ وَ بَقِيَتْ فِي مَكَانِهَا وَلَكِنَّ الثَّعْلَبَ حَاوَلَ كَثِيرًا.

آهو ناامید شد و سر جایش ماند، اما روباه خیلی تلاش کرد.

قَالَتْ لَهُ الْحَمَامَةُ: «أَنْتَ لَا تَقْدِرُ، لِمَ تُحَاوِلُ؟! اِقْبَلْ مَصِيرَكَ.»

کبوتر به او گفت: تو نمی توانی، چرا تلاش می کنی؟ سر نوشت خود را بپذیر؛

لَكِنَّ الثَّعْلَبَ خَرَجَ مِنَ الْحُفْرَةِ. فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ وَصَلَ هُدْهُدٌ وَ قَالَ: «أَنَا أَعْرِفُ

بدنت را زخمی کرده ای ولی روباه از گودال بیرون آمد در آن هنگام یک شانه به سر (هدهد) آمد

هَذَا الثَّعْلَبُ؛ هُوَ ثَقِيلُ السَّمْعِ؛ هُوَ ظَنَّ أَنَّ الْحَمَامَةَ تُشَجِّعُهُ عَلَى الْخُرُوجِ.»

و گفتم این روباه را می شناسم؛ او کم شنواست؛ او گمان کرد که کبوتر او را برای بیرون آمدن تشویق میکند

قَالَتْ الْحَيَوَانَاتُ: «نَحْنُ ظَلَمْنَا الْغَزَالَةَ. عَلَيْنَا بِمُسَاعَدَتِهَا.»

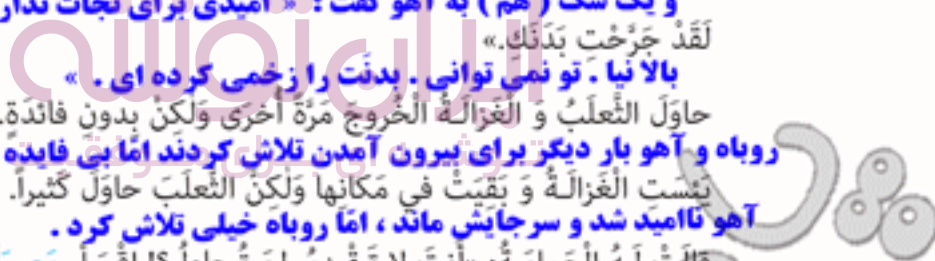
حیوانات گفتند: ما (در حق) آهو ستم کردیم. ما باید کمکش کنیم.

قَالَتْ الْحَمَامَةُ لِلغَزَالَةِ: «أَخْرُجِي. أَنْتِ تَقْدِرِينَ عَلَى الْخُرُوجِ بِسَهُولَةٍ. لَا تَيَأْسِي.»

کبوتر به آهو گفت: «بیرون بیا. تو می توانی به آسانی خارج شوی. نا امید مشو.»

حَاوَلَتِ الْغَزَالَةُ الْخُرُوجَ مَرَّةً أُخْرَى فَخَرَّجَتْ وَ فَرِحَتِ الْحَيَوَانَاتُ.

آهو یکبار دیگر برای بیرون آمدن تلاش کرد در نهایت بیرون آمد و حیوانات (همگی) خوشحال شدند.



التَّمْرينُ الأوَّلُ

● توضیحات زیر مربوط به کدام واژهٔ جدید از درس‌های چهارم و پنجم است؟

١. مَكَانٌ يَذْهَبُ إِلَيْهِ النَّاسُ وَ يُشَاهِدُونَ فِيهِ حَيَوَانَاتٌ مُخْتَلِفَةً. جایی است که مردم به آن جا می‌روند و حیوانات گوناگونی را در آن می‌بینند. *حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ
٢. السَّعْيُ وَ الْجَهْدُ وَ مُوَاصَلَةُ الْعَمَلِ لِلنَّجَاحِ فِي الْحَيَاةِ. سعی و تلاش و ادامه دادن کار برای پیروزی در زندگی است. *الرَّجَاءُ
٣. حَيَوَانٌ يَحْرُسُ أَمْوَالَ النَّاسِ. حیوانی که از دارایی‌های مردم پاسبانی می‌کند. *كَلْبٌ
٤. عَاقِبَةُ الْإِنْسَانِ فِي حَيَاتِهِ. سرانجام انسان در زندگی اش. *مَصِيرٌ
٥. الَّذِي لَا يَسْمَعُ جَيِّدًا. کسی که خوب نمی‌شنود. *ثَقِيلُ السَّمْعِ

التَّمْرينُ الثَّانِي

● جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



يا حَبِيبَتِي، لَا تَجْعَلِي حَقِيبَتَكَ هُنَا.

ای دوست من ،
کیفت را اینجا نگذار

يا حَبِيبِي، لَا تَجْعَلْ حَقِيبَتَكَ هُنَا.

ای دوست من ،
کیفت را اینجا نگذار .

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ

● آیات و احادیث زیر را ترجمه، سپس فعل‌های امر و نهی را معلوم کنید!

۱. ﴿ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾

« (اندوهگین مباش چون خدا با ماست .) » * لا تَحْزَنْ

۲. ﴿ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴾

« (پروردگارا! ما را با قوم ستمگران قرار مده) » * لا تَجْعَلْ

۳. إِذَا غَضِبْتَ فَاسْكُتْ.

« هرگاه خشمگین شدی پس ساکت شو . » * اَسْكُتْ

۴. اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.

« برای دنیایت (چنان) کار کن که گویا همیشه زندگی می کنی
و برای آخرت (چنان) کار کن که گویی فردا می میری . » * اِعْمَلْ

۱. الْجُمْلَةُ الْأُولَى وَالثَّانِيَةُ آيَتَانِ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ. التَّوْبَةُ ٤٠ وَالْأَعْرَافُ ٤٧ وَالْجُمْلَةُ الثَّالِثَةُ وَالرَّابِعَةُ مِنْ رِسَالَةِ النَّبِيِّ ﷺ

۲. أَيْدِي: تَأْأِيدُ، أَيْدِي

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ

● ترجمه کنید.

۱. إِزْرَعُ صَدَاقَةً وَ لَا تَزْرَعُ عَدَاوَةً. **راستی و دوستی بیکار و دشمنی نکار .**

۲. أَسْكَتِي يَا طِفْلَةً وَ لَا تَصْرُخِي. **ای بچه ، ساکت شو و داد نزن .**

۳. أَصْدُقُ فِي حَيَاتِكَ وَ لَا تَكْذِبُ أَبَدًا. **در زندگی ات راست بگو (راستگو باش) و هرگز دروغ نگو .**

۴. الْبَسْ قَمِيصًا أَبْيَضَ فِي اللَّيْلِ لِعُبُورِ الشَّارِعِ وَ لَا تَلْبَسْ أَسْوَدًا.

شب هنگام برای گذر از خیابان ، پیراهن سفید بپوش و سیاه نبوش .

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

● کدام گزینه از نظر معنا با سایر گزینهها «ناهماهنگ» است؟

۱. **آهنگر** **چراغ** **شیرنی فروش** **پلیس**
 حَدَاد مِصْبَاح حَلْوَانِي شُرْطِي

۲. **هیزم** **آتش** **دود** **رستگاری**
 حَطَب نَار دُخَان نَجَاح

۳. **ماه ها** **جنگل** **روزها** **شب ها**
 شَهُور غَابَةِ أَيَّام لَيَالِي

۴. **باد** **باران** **ابر** **گرفت**
 رِيح مَطَر سَحَاب أَخَذَ

۵. **انار** **انگور** **سبزه** **تلاش کرد**
 رُمَان عِنَب تَفَاح جَدَّ

۶. **دست** **زیر** **بالا** **جلو**
 كَبِير تَحْت فَوْق أَمَام

۷. **آبی** **قرمز** **باز کن** **سبز**
 أَزْرَق أَحْمَر إِفْتَح أَخْضَر

• زیر هر تصویر نام آن را به عربی بنویسید. « دو کلمه اضافه است. »
 الْحَمَامَةُ / الْكَلْبُ / الذَّنْبُ / الزَّرَافَةُ / الْعُصْفُورُ / الْغَرَالَةُ / أَسْمَكَةٌ / الْفَيْلُ / الْقَرَسُ /

الْأَسَدُ / الثَّلَعَبُ



الثَّلَعَبُ... حَيَوَانٌ مَكَّارٌ.



الزَّرَافَةُ... حَيَوَانٌ طَوِيلٌ.



السَّمَكَةُ... فِي السَّهْرِ.



الْأَسَدُ... سُلْطَانُ الْغَابَةِ.



الْفَيْلُ... حَيَوَانٌ كَبِيرٌ.



هَذِهِ الْحَمَامَةُ جَمِيلَةٌ.



الْقَرَسُ... حَيَوَانٌ نَجِيبٌ.



الذَّنْبُ... حَيَوَانٌ حَرِيصٌ.



الْعُصْفُورُ طَائِرٌ صَغِيرٌ.

• با استفاده از کلمات زیر، جدول را کامل کنید و رمز آن را به دست بیاورید.
 ٢ / ٩ / ٤ / ٣ / ١٤ / ١١ / ٨ / ١ / ١٦ / يُحَاوِلُ / مُوَاصَلَةٌ / اِنْحَثَى / اِقْتَرَبَ / شَجَعْنَا / نَزَلُوا / مُهْمَةٌ / كَلْبٌ / ذَهَابٌ /
 ٦ / ١٣ / ١٢ / ٥ / ٧ / ١٥ / ١٠ / اِنْثَانٌ / مِهْمَةٌ / جَاهِلٌ / حَزِينٌ / اِذَا / اَسْنَانٌ / صَالِحٌ

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

● بخوانید و ترجمه کنید.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ عَنِ الْعِلْمِ:

۱. « قَوْلُ لَا أَعْلَمُ نِصْفُ الْعِلْمِ. »

(گفتن نمی دانم ، نیمی از دانش است .)

۲. « مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. »

(هر که در خردسالی بپرسد ، در بزرگسالی پاسخ می دهد .)

۳. « كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ عَلَى الْإِنْفَاقِ، إِلَّا الْعِلْمَ. »

(هر چیزی با بخشیدن کم می شود جز دانش .)

۴. « جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَتَمَرَّتُهُ الْعَمَلُ بِهِ. »

(زیبایی دانش ، انتشار آن و میوه اش عمل کردن به آن است .)

۵. « أَيُّهَا النَّاسُ، اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ. »

(ای مردم ، بدانید که کمال دین ، دانش آموزی و عمل به آن است .)

درس ششم

ایران تونلنه

توشه ای برای موفقیت

ابتدأ العام الدراسي الجديد وذهبت تلاميذ القرية إلى المدرسة. كانت القرية صغيرة
سال تحصيلي جديد آغاز شد و دانش آموزان روستا به مدرسه رفتند. روستا کوچک و زیبا بود. خانم
و جمیلة. دخلت المدرسة في الصف الرابع. كان الصف مزدجماً. قالت المدرسة
آموزگار وارد کلاس چهارم شدند. کلاس شلوغ بود.

للبنين: «اجلسوا على اليمين.» و قالت للبنات: «اجلسن على اليسار.»
خانم معلم به پسران گفت. «سمت راست بنشینید.» و به دختر خانم ها گفت: «سمت چپ بنشینید.»
هي شاهدت تلميذة راسبة باسم «ساره». رَسَبَتْ «ساره» عندها في السنة الماضية؛
او یک دانش آموز مردودی را دید به نام «ساره» - پس ناراحت شد و برای مشاهده پرونده اش رفت تا
فحزنت و ذهبت لمشاهدة ملفها للاطلاع على ماضيها.

از (وضعیت سال) گذشته اش آگاه شود.
في ملف السنة الاولى: هي تلميذة جيده جداً. تكتب واجباتها جيداً. هي
در پرونده سال اول (نوشته بود) : او دانش آموز خیلی خوبی است. تکالیفش را خوب می نویسد. او
کوشا و زرنگ است و ذکیه.

و في ملف السنة الثانية: هي تلميذة جيده جداً لكنها حزينة. أمها راقدة في المستشفى.
در پرونده سال دوم : او دانش آموز بسیار خوبی است. اما غمگین است. مادرش در بیمارستان بستری
است.

و في ملف السنة الثالثة: هي فقدت والدتها في هذه السنة. هي حزينة جداً.
در پرونده سال سوم : او در این سال مادرش را از دست داد. او بسیار سوگوار و غمگین است.
و في ملف السنة الرابعة: هي تركت الدراسة و لا تحب المدرسة و تنام في الصف.
در پرونده سال چهارم : او درس خواندن را رها کرد و مدرسه را دوست ندارد و سر کلاس می خوابد.
المدرسة لامت نفسها و غيرت طريقة تدريسها.
آموزگار در دلش پشیمان شد و روش تدریس خود را تغییر داد.

بعد مدة في حفلة ميلاد المدرسة جلب التلاميذ هدايا لها و جلبت ساره لمدرستها
پس از مدتی در جشن سالروز مدرسه ، دانش آموزان برایش کادوهایی آوردند. و ساره (نیز) برای
هدیه في ورقة صحيفة. كانت الهدية زجاجة عطر أمها، فيها قليل من العطر،
آموزگارش هدیه ای که در کاغذ روزنامه (پیچیده بود) آورد. هدیه ، شیشه عطر مادرش بود ، کمی
ز عطر در آن (بود) ، دانش آموزان خریدند.

فضحك التلاميذ؛ فقالت المدرسة للبنين: «لا تضحكوا» و قالت للبنات: «لا تضحكن».
پس آموزگار به پسرها گفت : «نخندید» ، و به دخترها گفت : «نخندید» . معلم خودش را با آن عطر ،
المدرسة عطرت نفسها بذلك العطر.
معطر و خوشبو کرد .

جاءت ساره عند مدرستها و قالت: «رائحتك مثل رائحة أمي.»
ساره پیش آموزگار آمد و گفت : بوی تو مانند بوی (خوش) مادر من است .

شجعت المدرسة ساره؛ فصارت تلميذة مثالية و بعد سنوات ؛ استلمت المدرسة
آموزگار ساره را تشویق کرد ؛ پس (ساره) یک دانش آموز نمونه شد و پس از سالیانی ؛ آموزگار نامه ای
رسالة من ساره مكتوباً فيها: «أنت أفضل معلمة شاهدتها في حياتي. أنت غيرت

از ساره دریافت کرد که در این نوشته بود: تو بهترین معلمی هستی که در زندگی ام مشاهده کردم .
مصيري. أنا الآن طيبة.» و بعد مدة، استلمت المدرسة رسالة أخرى من الطيبة

تو سرنوشتیم را دگرگون کردی . من اکنون پزشکم . و پس از مدتی ، آموزگار نامه دیگری از پزشک
ساره؛ طلبت منها الحضور في حفلة زواجها و الجلوس في مكان أم العروس.

«ساره» دریافت کرد (که) از او خواست در جشن ازدواجش شرکت کند و به جای مادر عروس بنشیند .
عندما حضرت مدرستها في حفلة زواجها؛ قالت لها ساره: شكراً جزيلاً يا سيديتي؛
وقتی آموزگارش در جشن ازدواجش حاضر شد ؛ ساره به او گفت : « خانمی ، خیلی سپاسگرام
أنت غيرت حياتي. فقالت لها المدرسة:
؛ تو زندگیم را عوض کردی . » . پس معلم به او گفت :

«لا يا بنتي؛ أنت غيرت حياتي؛ فعرفت كيف أدرس.»
« دخترم ؛ تو (نیز) زندگی مرا دگرگون کردی ، پس شناختم چگونه درس بدهم . »

با توجه به متن درس پاسخ درست را انتخاب کنید.

۱. اَيْنَ جَلَسَتْ الْبَنَاتُ؟
دختران کجا نشستند؟
۲. لِمَنْ كَانَتْ زُجَاجَةُ الْعَطْرِ؟
شیشه عطر مال چه کسی بود؟
۳. فِي أَيِّ صَفٍّ كَانَتْ سَارَةُ رَاسِئَةً؟
ساره کدام کلاس مردود شد (بود)؟
۴. مَاذَا كَانَتْ هَدِيَّةُ سَارَةَ لِمُدْرَسَتِهَا؟
هدیه ساره برای معلمش چه بود؟
۵. هَلْ كَانَتْ الْهَدَايَا بِمُنَاسَبَةِ حَفْلَةِ مِيلَادِ الْمُدْرَسَةِ؟
آیا کادوها به مناسبت جشن سالگرد مدرسه بود؟
- عَلَى الْيَمِينِ □ □ عَلَى الْيَسَارِ □
 لِوَالِدِ سَارَةَ □ □ لِوَالِدَةِ سَارَةَ □
 فِي الرَّابِعِ □ □ فِي السَّادِسِ □
 صَحِيفَةً جِدَارِيَّةً □ □ زُجَاجَةَ عِطْرِ □
 نَعَمْ □ □ لَا □

فِعْلُ النَّهْيِ (۲) ◀ (يا أولادُ، لا تفعلوا)، (يا بناتُ، لا تفعلنَ)

(يا وُلدانِ، لا تفعلنا)، (يا بنتانِ، لا تفعلنا)



يا زميلاتِي، رجاءً، لا تنزلوا، اصعدوا. يا زميلاتِي، رجاءً، لا تنزلنَ، اصعدنَ.

ای همکلاسی ها، خواهشمندم، پایین نیاید، بالا بروید.

توشه ای برای موفقیت



يا زميلتانِ، رجاءً، لا تنزلا، اصعدا.

يا زميلانِ، رجاءً، لا تنزلا، اصعدا.

● توضیحات زیر مربوط به کدام واژه جدید از درس است؟

۱. الامْتِنَاعُ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ لَفَرِيضَةٍ دِينِيَّةٍ.

خودداری از خوردن و آشامیدن برای واجب دینی .

.....
الصَّوْمِ

۲. الشَّخْصُ الَّذِي يُحِبُّ الْعَمَلَ وَ يُحَاوِلُ كَثِيرًا.

کسی که کار کردن را دوست دارد و بسیار تلاش می کند .

.....
الْمِثَالِي

۳. صِفَةٌ لِلْمَكَانِ الْمَمْلُوءِ بِالْأَشْخَاصِ وَ الْأَشْيَاءِ.

ویژگی مکان پر از اشخاص و اشیاء است .

.....
الْمُزْدَحِمِ

۴. الطَّالِبُ الَّذِي لَا يَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

دانش آموزی که در امتحانات قبول نمی شود .

.....
الرَّاسِبِ

۵. اجْتِمَاعُ النَّاسِ لِفَرَحٍ.

گرد آمدن مردم برای شادی کردن .

.....
الْحَفْلَةِ

التَّمْرِينُ الثَّانِي

● جمله های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



لا تَكْشِفُوا عُيُوبَ أَصْدِقَائِكُمْ. لا تَجْلِسَنَّ هُنَاكَ؛ اجْلِسْنَ هُنَا.

آن جا بنشینید ، این جا بنشینید .

برده از عیب های دوستانتان برنندارید .



لا تَشْرَبِي مِنْ هَذَا الْمَاءِ.
از این آب نکوش .

لا تَذْهَبِي مِنْ هُنَا.

از این جا نرو .

۱. ﴿ اُكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ ﴾ الأعراف ۱۵۶

« برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی بنویس » (اعراف: ۱۵۶) **اُكْتُبْ: امر**

۲. ﴿ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾ الأعراف ۴۷

« پروردگارا، ما را با ستمگران قرار نده » (اعراف: ۴۷) **لَا تَجْعَلْنَا: نهی**

۳. قَالَ اللَّهُ لِآدَمَ وَ حَوَاءَ: ﴿ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ ﴾ الأعراف ۱۹

خدا به آدم و حوا فرمود: « به این درخت نزدیک نشوید. » (اعراف: ۱۹) **قال: ماضی**
لَا تَقْرَبَا: نهی

۴. ﴿ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ ... ﴾ المزمل ۱۰

« (ای پیامبر) در برابر آن چه می گویند شکیباش » (مزمل: ۱۰) **اصْبِرْ: امر**
يقولون: مضارع

۵. ﴿ وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ ... ﴾ النحل ۱۱۴

« و نعمت خدا را سپاس گوید. » (نحل ۱۱۴) **اشْكُرُوا: امر**

۶۷

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ

● فعل‌های زیر را در جدول قرار دهید و معنایشان را بنویسید.

سَوْفَ يَسْكُتُ / أَتْرَكَ / لَا يَدْرُسُ / ظَهَرَ / تَعْرِفِينَ / لَا تَحْضُرُ / مَا طَبَخْتَ
يَنْفَعُ / لَا يَصْرُخُ / لَا تَحْسَبُ / قَذَفْتُمْ / سَتَحْفَظُونَ / مَا رَسَمْنَا / اشْرَبَ

ظَهَرَ		
قَذَفْتُمْ	ماضی	
مَا طَبَخْتَ	ماضی منفی	مَا رَسَمْنَا
يَنْفَعُ	مضارع	تَعْرِفِينَ
لَا يَصْرُخُ	مضارع منفی	لَا يَدْرُسُ
اشْرَبَ	امر	أَتْرَكَ
لَا تَحْسَبُ	نهی	لَا تَقْطَعُ
سَتَحْفَظُونَ	مستقبل	سَوْفَ يَسْكُتُ

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

● بخوانید و ترجمه کنید!

۱. « لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ. »

« به بسیاری نماز و روزه و حج گزاردن آن ها نگاه نکنید . . . بلکه به راستی کلام و بازگرداندن امانت (شان) بنگرید . »

۲. « عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ^۳. »
« بر شما باد صبر و شکیبایی ، چراکه بردباری نشانه ایمان است ، همانند سر از بدن . »
(علی (ع))

۳. « أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ. »
« به آن چه گفت (گفته می شود) نگاه کن ، و نگاه نکن به این که چه کسی گفته است . »
(علی (ع))

۴. « لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. »
« هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی چون ادب نیست . »
(علی (ع))

۵. « مَنْ دَفَعَ غَضَبَهُ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ. »
« هر کس از خشمش (نسبت به دیگران) جلوگیری کند خداوند عذاب (شی) را از او برطرف می کند . »
(پیامبر (ص))

۱. الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ وَ الْخَامِسُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْحَدِيثُ الثَّانِي وَ الثَّلَاثُ وَ الرَّابِعُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲. در اینجا «إِنَّ» یعنی «زیرا»

۳. الْجَسَدُ: بدن

درس هفتم

ایران تونلنه

توشه ای برای موفقیت

كان إديسون في السابعة من عمره، عندما عَجَبَتْ أُمُّهُ عِنْدَ دَفْعِ ذَهَابَاتِ دَاسْتِهِ؛
اديسون هفت ساله بود ، هنگامی که خانواده اش از پرداخت هزینه تحصیلش ناتوان شد ، در
فَطْرَدَهُ مُدِيرُ مَدْرَسَتِهِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَ قَالَ عَنْهُ:
نتیجه مدیر مدرسه ، او را به تندی از مدرسه بیرون کرد و درباره او گفت :
« إِنَّهُ تَلْمِيزٌ أَحْمَقٌ. » فَصَارَ بَائِعَ الْفَوَاكِهِ؛ وَلَكِنَّهُ
« واقعا او دانش آموز کودن و بیخردی است . »
ما تَرَكَ الدِّرَاسَةَ؛ بَلْ دَرَسَ بِمُسَاعَدَةِ أُمِّهِ؛ هِيَ
پس (او) میوه فروش شد ؛ اما مدرسه را رها نکرد ؛ بلکه با کمک مادرش درس خواند ؛
سَاعَدَتْهُ كَثِيرًا. كَانَ إِدِيسُونُ ثَقِيلَ السَّمْعِ
(مادر) او خیلی کمک (ش) کرد . ادیسون به خاطر یک رویداد یا بیماری که در دوران
بِسَبَبِ حَادِثَةٍ أَوْ مَرَضٍ أَصَابَهُ أَيَّامَ الطُّفُولَةِ.
بچگی به او رسید ، کم شنوا بود .

إديسون أَحَبَّ الْكِيمِيَاءَ. فَصَنَعَ مُخْتَبَرًا صَغِيرًا
اديسون ، شیمی را دوست داشت . پس در خانه اش آزمایشگاه کوچکی ساخت .
فِي مَنْزِلِهِ وَ بَعْدَ مُدَّةٍ قَدَرًا عَلَى شِرَاءِ بَعْضِ الْمَوَادِّ
و پس از مدتی توانست برخی از مواد شیمیایی
الْكِيمِيَاوِيَّةِ وَ الْأَدْوَاتِ الْعِلْمِيَّةِ وَ بَعْدَ مُحَاوَلَاتِ
و ابزارهای علمی را خریداری کند . و پس از تلاش های چشمگیر
كثِيرَةٍ صَارَ مَسْئُولًا فِي أَحَدِ الْقِطَارَاتِ وَ قَدَرَ عَلَى
مسئول یکی از قطارها شد . و توانست دستگاه چاپ را خریداری کند
شِرَاءِ آلَةٍ طِبَاعَةٍ وَ وَضَعَهَا فِي عَرَبَةِ الْبَضَائِعِ وَ فِي السَّنَةِ الْخَامِسَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهِ
و آن را در واگن گالاها گذاشت . و در پانزده سالگی اش یک روزنامه هفتگی نوشت و آن را
كَتَبَ صَحِيفَةً أُسْبُوعِيَّةً وَ طَبَعَهَا فِي الْقِطَارِ. فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ انْكَسَرَتْ إِحْدَى زُجَاجَاتِ
در قطار چاپ کرد . در یکی از روزها ، یکی از شیشه های مواد شیمیایی در آزمایشگاه
الْمَوَادِّ الْكِيمِيَاوِيَّةِ فِي الْمَطْبَعَةِ؛ فَحَدَّثَ حَرِيقٌ فَطْرَدَهُ رَئِيسُ الْقِطَارِ وَ عِنْدَمَا أَنْقَذَ
شکست . پس یک آتش سوزی رخ داد در نتیجه رئیس قطار او را راند و هنگامی که کودکی
طِفْلًا مِنْ تَحْتِ الْقِطَارِ، جَعَلَهُ وَالِدُ الطِّفْلِ رَئِيسًا فِي
را از زیر قطار نجات داد ، پدر (آن) بچه او را رئیس شرکتش قرار داد .
شَرِكَّتِهِ.

تجربه ای برای موفقیت

كَانَ إِدِيسُونُ مَشْغُولًا فِي مُخْتَبَرِهِ لَيْلًا وَ نَهَارًا.
اديسون در آزمایشگاهش شبانه روز سرگرم (آزمایش) بود .
هُوَ أَوَّلُ مَنْ صَنَعَ مُخْتَبَرًا لِلْبَاحِثِ الصَّنَاعِيَّةِ.
او نخستین کسی است که آزمایشگاهی برای پژوهش های صنعتی ساخت .
اِخْتَرَعَ إِدِيسُونُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ إِخْتِرَاعٍ مَهْمٍ؛
اديسون بیش از هزار اختراع مهم (در کارنامه اش) دارد .
مِنْهَا الطَّاقَةُ الْكَهْرَبَائِيَّةُ وَ الْمِصْبَاحُ الْكَهْرَبَائِيُّ
از آن جمله (می توان) : « نیروی برق ، لامپ برق و دستگاه ضبط موسیقی و عکس های
وَ مُسْجَلُ الْمَوْسِيقَى وَ الصُّورِ الْمَتَحَرِّكَةِ وَ آلَةُ
السَّيْنَمَا وَ نَطْلَانَةُ السَّارَةِ
متحرک و دستگاه سینما و باتری ماشین « (را نام برد .)
وَ الطَّاقَةُ الْكَهْرَبَائِيَّةُ فِي هَذَا الْعَصْرِ سَبَبٌ رَئِيسِيٌّ

لِتَقْدَمِ الصَّنَاعَاتِ الْجَدِيدَةَ
و باعث برق در این دوره و علت اصلی پیشرفت صنایع جدید شده است .

● درستی یا نادرستی هر جمله را بر اساس حقیقت بنویسید.

۱. الشَّرِكَةُ مَوْسَسَةٌ تِجَارِيَّةٌ أَوْ اِقْتِصَادِيَّةٌ يَعْمَلُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ.

و باتری برقی در این دوره علت اصلی پیشرفت صنایع جدید شده است .

۲. الْقِطَارُ مَكَانٌ بَيْعِ الْبَضَائِعِ مِثْلَ الْمَلَابِسِ وَ الْفَوَاكِهِ.

قطار ، مکان فروش کالاهاست از قبیل پوشاک ها و میوه ها .

۳. الْمَطْبَعَةُ مَخْزَنٌ لِحِفْظِ الْمَوَادِّ الْغِذَائِيَّةِ كَالْخُبْزِ.

چاپ خانه ، انباری است برای نگهداری مواد غذایی مانند نان .

۴. الْطُفُولَةُ هِيَ السَّنَوَاتُ الْأُولَى مِنْ حَيَاةِ الْإِنْسَانِ.

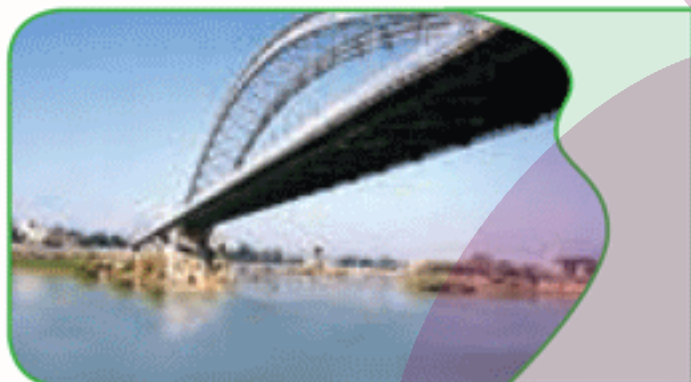
کودکی ، همان سال های نخستین از زندگی انسان است .

۵. الصَّاعِقَةُ كَهْرَبَاءٌ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ الرَّعْدِ.

صاعقه ، برقی است که همراه رعد از آسمان پایین می آید .

التَّمْرِينُ الثَّانِي

● جمله های زیر را ترجمه کنید.



الْجِسْرُ الْأَبْيَضُ، عَلَى نَهْرِ كَارُونِ.
پل سفیدروی رودخانه کارون



مَرَقْدُ الْعَالِمِ الْإِيرَانِيِّ ابْنِ سِينَا فِي مَدِينَةِ هَمْدَانَ.
مرقد دانشمند ایرانی ، ابن سینا در شهر همدان .



جُنُودُنَا الْأَقْوِيَاءُ، جُنُودٌ مُؤْمِنُونَ.



مَسْجِدُ الْإِمَامِ، أَثَرٌ قَدِيمٌ فِي مَحَافِظَةِ إِسْفَهَانَ.

مسجد امام ، اثری دیرینه در استان اصفهان است . سربازان نیرومند ما ، سربازان مومنی هستند .

۷۷

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ

● کلمات مترادف و متضاد را معلوم کنید. = ، ≠

عاقِلٌ × نَجْنُونٌ

لَيْلٌ × هَارٌ

وَضَعٌ جَعَلَ

جُلُوسٌ × قِيَامٌ

صَعْبٌ × سَهْلٌ

أَعْدَاءٌ × أَصْدِقَاءٌ

جَاءَ = أَتَى

قَبِيحٌ جَمِيلٌ

نَامٌ = رَقَدَ

طَوِيلٌ قَصِيرٌ

● در جای خالی کلمه مناسبی از کلمات زیر بنویسید. «دو کلمه اضافه است.»

أَنْقَذَ / رَيْسِي / اِحْتَرَقَ / طَبَعَ / نَفَقَاتُ / الصَّحِيفَةُ / بَضَائِعَ

۱. كَانَتْ اَلْجَامِعَةَ غَالِيَةً وَ مَا كُنْتُ قَادِرًا عَلَي دَفْعِهَا وَ حُدِي.

هزینه های دانشگاه گران بود و توانایی پرداخت آن را به تنهایی نداشتم.

۲. اِنْكَسَرَتْ اِحْدَى الرُّجَاجَاتِ فِي المُخْتَبَرِ فَ كُلُّ الاشْيَاءِ.

یکی از شیشه ها در آزمایشگاه شکست پس همه چیز آتش گرفت.

۳. يَجْلِبُ التَّاجِرُ جَدِيدَةً اِلَى دُكَّانِهِ لِلْبَيْعِ.

بازرگان کالاهای تازه ای برای فروش به مغازه اش می آورد.

۴. يَبْدَأُ وَالِدِي يَوْمَهُ بِقِرَاءَةِ دَائِمًا.

پدرم روزش را با خواندن روزنامه آغاز می کند.

۵. اِدِيسُونِ طِفْلًا مِنْ تَحْتِ القِطَارِ.

ادیسون کودکی را از زیر قطار نجات داد.

التَّامِرِينَ اَلْخَامِسُ

● فعل‌های زیر را مانند مثال ترجمه کنید.

ماضی منفی	مضارع منفی	مستقبل (آینده)	امر	نهی
ما ذَهَبَ: نَرَفَتْ	لا يَذْهَبُ نَمِي رُودَ	سَيَذْهَبُ: خَوَاهِدُ رَفَتْ	اِذْهَبْ: بُرُو	لا تَذْهَبْ: نَرُو
ما شَرَبُوا: نَنُوشِدُنَد	لا يَشْرَبُونَ: نَنَمِي نُوشِدُنَد	سَيَشْرَبُونَ: خَوَاهِنَد نُوشِدُنَد	اِشْرَبُوا: بِنُوشِدُوا	لا تَشْرَبُوا: بِنُوشِدُوا
ما غَسَلَ: نَشَسَتْ	لا يَغْسِلُ نَمِي شُوِيْد	سَوْفَ يَغْسِلُ خَوَاهِنَد شَسَتْ	اِغْسِلْ: بِنَشُوِي	لا تَغْسِلْ: تَشُوِي

التَّامِرِينَ السَّادِسُ

● با استفاده از کلمات زیر، جدول را حل کنید و رمز آن را به دست بیاورید.

مَعْجُونُ / اَبْحَاثُ / طُفُولَةٌ / صِنَاعَةٌ / نَفَقَاتُ / اَنْهَارُ / دَفْعُ / مَسْجَلَاتُ /

مَطَابِعُ / مُزْدَجِمُ / اَلَاتُ / تَمَائِيلُ / شُهُورُ / كُرْسِيٌّ / اَنْفُسُهُمْ / اِبْتِدَاءُ

۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۹ ۷ ۱۶ ۶

رمز ↓

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

● بخوانید و ترجمه کنید!

۱. « عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. »

بر تو باد (بر زبان آوردن) نام خدا ، چراکه آن روشنی بخش دل هاست .

۲. « جَلِيْسُ السَّوْءِ شَيْطَانٌ. »

همنشین بد ، (در کشاندن به گناه مانند) شیطان است .

۳. « الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ. »

دنیا کشتزار آخرت (قیامت) است .

۴. « الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ. »

دانش ، گنج بزرگی است .

۵. « النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ. »

خواب ، (در برخی از ویژگی ها مانند و) برادر مرگ است .



درس هشتم

ایران تونلنه
توشه ای برای موفقیت

حِوَارُ بَيْنِ الزَّائِرِ وَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ

- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.

- عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

سلام بر شما .

سلام و رحمت و برکت خدا به شما .
آین تذهبون؟

کجا می روید؟

- أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. تَفَضَّلُوا. ارْكَبُوا.
خوش آمدید، بفرمایید. سوار شوید.

- نَذْهَبُ إِلَى مُتَحَفِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.
به موزه مکه مکرمه می رویم .

- كَمْ رِيَالًا تَأْخُذُ مِنْهَا؟
چند ریال از ما می گیری؟

- أَرْبَعِينَ رِيَالًا.
چهل ریال.

- الْأَجْرَةُ غَالِيَةٌ. نَحْنُ ثَلَاثَةٌ أَشْخَاصٍ.

کرایه گران است . ما سه نفریم .

- عَفْوًا؛ ثَلَاثُونَ رِيَالًا. لِكُلِّ زَائِرٍ عَشْرَةٌ

ببخشید؛ سی ریال . برای هر زائر ده ریال .
ریالات.

- هَلْ تَقْبَلُ النُّقُودَ الْإِيرَانِيَّةَ؟
آیا پول ایران را می پذیری؟

- نَعَمْ. لَا بَأْسَ. بَا شَبَابٍ، هَلْ أَنْتُمْ إِيرَانِيُونَ؟
بله، اشکالی ندارد. آیا شما ایرانی هستید؟

- نَعَمْ وَ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟

- أَنَا بَاكِسْتَانِيٌّ وَ أَشْتَغَلُ هُنَا. فِي وَطَنِي

بله . و تو از کدام (کشوری) ؟

ای جوانان، من پاکستانی هستم و
کینت اشتغل فی المزرعه
ین جا مسغولم . در کشورم در مزرعه کار می کردم .

- لَرَأَيْتَ الْمُتَحَفَ حَتَّى الْآنَ؟
آیا تا کنون موزه را دیدی؟

- لَا؛ مَا رَأَيْتُهُ مَا عِنْدِي فُرْصَةٌ.
نه؛ ندیدم. فرصت ندارم.

- لِمَاذَا مَا ذَهَبْتَ إِلَى هُنَاكَ؟!

- لِأَنِّي أَشْتَغَلُ مِنَ الصَّبَاحِ حَتَّى الْمَسَاءِ.

چرا به آن جا رفتی؟
- عَفْوًا. كَمْ السَّاعَةُ؟

زیرا من صبح تا شب کار می کنم .
- الْعَاشِرَةُ تَمَامًا.

ببخشید . ساعت چنده؟

- تَعَالَى مَعَنَا. ثُمَّ نَرْجِعُ مَعًا؛

- لَا؛ لَا أَقْدِرُ. شُكْرًا جَزِيلًا.

نه، نمی توانم . خیلی سپاسگزارم .

با ما بیا . سپس باهم برمی گردیم .
هَلْ تَقْبَلُ؟

آیا می پذیری؟

حِوَارُ بَيْنِ الزَّائِرِ وَ دَلِيلِ الْمُتَحَفِ

گفت و گو میان زائر و راهنمای موزه

- مَاذَا فِي هَذَا الْمُتَحَفِ؟

- الْآثَارُ التَّارِيخِيَّةُ لِلْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ.

در این موزه چیست (چه چیزی وجود دارد) ؟ آثار تاریخی حرم های مکه و مدینه .

- مَا ذَلِكَ الْعَمُودُ؟

- الْعَمُودُ الْخَشَبِيُّ لِلْكَعْبَةِ.

آن ستون چیست؟

ستون چوبی مکه است .

- وَ مَا هَذِهِ الْآثَارُ؟

- بَابُ الْمَنْبَرِ الْقَدِيمِ لِلْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ؛

درب منبر قدیمی مسجد نبی (ص)؛

و این آثار چیست؟

آثار جاه زرمزم؛ عکس های حرم ها و

البقيع؛ و آثار جميلة أخرى.
آرامگاه های بقیع؛ و آثار زیبای دیگر.

- لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبُ.
وظیفه من بود . (شکر نیاز نیست .)

- أَشْكُرُكَ عَلَيَّ تَوْضِيحَاتِكَ الْمُفِيدَةَ.
به خاطر توضیحات سودمندت سپاسگزارم .

● درستی یا نادرستی هر جمله را بر اساس واقعیت بنویسید.

۱. دَلِيلُ الْمُتَحَفِّ يَسْتَعْمَلُ فِي مَصْنَعِ الْأَبْوَابِ وَ التَّوَافِذِ.

راهنمای موزه در کارگاه در و پنجره سازی کار می کند ع

۲. الْبَيْتُ حُفْرَةٌ عَمِيقَةٌ فِي الْأَرْضِ فِيهَا مَاءٌ أَوْ غَيْرُهُ.

چاه ، گودالی ژرف در زمین است که آب یا غیر آن در آن است . ص

۳. فِي الْمُتَحَفِّ آثَارٌ تَارِيخِيَّةٌ لِلْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ.

در موزه ، آثار تاریخی برای فروش و خرید است . ع

۴. الْبَطَّارِيَّةُ مَخْزَنُ الْكَهْرَبَاءِ فِي السَّيَّارَةِ.

باتری ، مخزن برقی در ماشین است . ص

۵. بَيْتُ اللَّهِ فِي مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.

خانه خدا در مکه مکرمه (گرامی داشته شده) است . ص

التَّمْرِينُ الثَّانِي

● بخوانید و ترجمه کنید.



كَانَ الْعُمَّالُ يَصْنَعُونَ بَيْتًا وَ هُمْ الْآنَ وَاقِفُونَ . كَانَ أَخِي الصَّغِيرُ يَكْتُبُ وَاجِبَاتِهِ؛ فَأَخَذَهُ النَّوْمُ.

کارگران خانه می ساختند ، و آنان اکنون ایستاده اند . برادر کوچکم تکلیف هایش را

می نوشت ؛ (که) پس خوابش بُرد .

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ

توسعه ای برای موفقیت

● در جای خالی کلمه مناسبی از کلمات زیر بنویسید. «دو کلمه اضافه است.»

يَرْكَبُونَ / يَسْتَعْمَلُ / نُقُودٌ / تَعَالَى / الْبَيْتُ / تَفَضَّلُ / دَلِيلُ

۱. أَيْنَ أَخُوكَ الْأَكْبَرُ؟ - هُوَ يَعْمَلُ فِي مَنْظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ.

برادر بزرگ تر تو کجا کار می کند ؟ او در سازمان ملل متحد کار می کند .

۲. الدَّرْهَمُ وَ الدِّينَارُ وَ الرِّيَالُ وَ اللِّيْرَةُ أَسْمَاءٌ

درهم و دینار و ریال و لیره ، نام پول ها هستند .

۳. حُجَّاجُ الْقَافِلَةِ بِحَاجَةِ إِلَى السَّفَرِ.

حجاج کاروان به راهنمای سفر نیازمندند .

۴. اسْتَخْرَجَ الْفَلَّاحُونَ مَاءً مِنْ لِلزَّرَاعَةِ.

کشاورزان برای کشت و کساورزی آب را از چاه بیرون می کشند .

۵. دَاخِلَ التَّلَامِيذِ ، اتوبوس مدرسه را سوار می شدند .

سَمِعَ	شنید	يَسْمَعُ	می‌شنود	كَانَ يَسْمَعُ	می‌شنید
أَنْقَذَ	نجات داد	يُنْقِذُ	نجات می‌دهد	كَانَ يُنْقِذُ	نجات می‌داد
اِسْتَعْلَا	کار کردند	يَسْتَعْلِنَ	کار می‌کنند	كَانَا يَسْتَعْلِنَانِ	کار می‌کردند
حَاوَلُوا	تلاش کردند	يُحَاوِلُونَ	تلاش می‌کنند	كَانُوا يُحَاوِلُونَ	تلاش می‌کردند
حَضَرَتَا	حاضر شدند	هُمَا تَحْضُرَانِ	می‌پرسند	كَانَتَا تَحْضُرَانِ	می‌پرسیدند
سَاعَدُوا	کمک کردند	يُسَاعِدُونَ	کمک می‌کنند	كَانُوا يُسَاعِدُونَ	کمک می‌کردند

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

● هر کلمه را به توضیح مناسب آن وصل کنید. «یک کلمه اضافه است.»

۱. أَلْكَهْرَبَاءُ ○ طاقه تَشْتَغِلُ بِهَا الْأَلَاتُ وَ الْأَدَوَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ. **نیروی که ابزار و وسایل صنعتی به وسیله آن در گردش اند.**
۲. الْمَطْرُ ○ هُوَ الَّذِي لَا يَطْلُبُ لَكَ الْخَيْرَ بَلْ يَطْلُبُ الشَّرَّ. **چکه های آب که از ابر فرو می ریزد.**
۳. الرَّتْسِيُّ ○ قَطْرَاتُ الْمَاءِ الَّتِي تَنْزِلُ مِنَ السَّحَابِ. **او کسی است که خوبی از تو نمی خواهد بلکه خواهان بدی است.**
۴. الْعَدُوُّ ○ نَتِيجَةُ سُوْخِنِ چوب و غير آن. **نتیجه سوختن چوب و غیر آن.**
۵. الْفَلَّاحُ ○ مَنْ يَعْمَلُ فِي زِرَاعَةِ الْأَرْضِ. **کسی که در کاشت زمین کار می کند.**

۸۷

التَّمْرِينُ السَّادِسُ

● زیر هر تصویر^۱ نام آن را به عربی بنویسید.

«شَلَالَاتُ شَوْشْتَر / مَرَقْدُ بَايَزِيد / جِسْرُ جَاوَمِيشَان / سُوْقُ كَرْمَان / غَابَةُ مَدِينَةِ مِينُودَشْت / عَيْنُ بِيَسْتُون»



شَلَالَاتُ شَوْشْتَر



سُوْقُ كَرْمَان



جِسْرُ جَاوَمِيشَان



مَرَقْدُ بَايَزِيد



غَابَةُ مَدِينَةِ مِينُودَشْت



عَيْنُ بِيَسْتُون

كَنْزُ الْحِكْمَةِ

● بخوانید و ترجمه کنید.

الأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ (محبوب ترین نزد خداوند) مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۱. «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ **إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ**.»

دوست داشتنی ترین (کارها) نزد خداوند پس از واجبات، شاد نمودن مسلمان است.

۲. «أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ مَا **كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي**.»

محبوب ترین غذا در پیشگاه خداوند آن است که دست ها بر آن زیاد شود.

۳. «أَحَبُّ بُيُوتِكُمْ إِلَى اللَّهِ بَيْتٌ فِيهِ **يَتِيمٌ مُكْرَمٌ**.»

دوستی داشتنی ترین خانه ها از دیدگاه خداوند، خانه ای است که یتیمی در آن گرامی داشته شود.

۴. «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ **لِعِبَادِهِ**.»

دوست داشتنی ترین بندگان خداوند به خدا، سودمندترینشان نسبت به بندگانش است.

۵. «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ حِفْظُ **اللِّسَانِ**.»

دوست داشتنی ترین (کارها) نزد خداوند، نگهداری زبان است.

درس نهم

ایران تونته

توشه ای برای موفقیت

الدَّرْسُ التَّاسِعُ

پیام درس درباره مسائل بهداشتی است

نُصُوصٌ حَوْلَ الصَّحَّةِ : متن هایی درباره بهداشت

أَفْضَلُ الْأَلْوَانِ بَعْضُ النَّاسِ يَظُنُّونَ بِأَنَّ الْأَلْوَانَ لِلتَّلْوِينِ أَوْ لِلرَّسْمِ أَوْ لِلتَّزْيِينِ فَقَطَّ . وَلَكِنْ هَلْ سَأَلْنَا أَنْفُسَنَا يَوْمًا :
« هَلْ يُسَكِّنُ مُعَالَجَةُ الْمَرَضِ بِالْأَلْوَانِ ؟ مَا هُوَ تَأْثِيرُ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ ؟ »

بهترین رنگ ها : برخی از مردم گمان می کنند که رنگ ها فقط (تنها) برای رنگ آمیزی یا نقاشی کردن یا تزئین (زینت دادن) هستند . ولی آیا روزی از خودمان پرسیده ایم : آیا درمان بیماری ها با رنگ ها ممکن است؟ (امکان دارد؟) تأثیر رنگ های مختلف (گوناگون) چیست؟

يَعْتَقِدُ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ أَنَّ لِلْأَلْوَانِ تَأْثِيرًا عَلَيْنَا . إِنَّ أَحَبَّ الْأَلْوَانِ إِلَى الْعَيْنِ ، الْأَلْوَانُ الطَّبِيعِيَّةُ الَّتِي نَشَاهِدُهَا حَوْلَنَا فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهِيَ اللَّوْنُ الْخَضِرُ وَاللَّوْنُ الْأَزْرَقُ السَّمَاوِيُّ ثُمَّ اللَّوْنُ الْأَصْفَرُ مِثْلُ لَوْنِ بَعْضِ أَوْرَاقِ الْخَرِيفِ .

برخی از دانشمندان معتقدند (عقیده دارند، اعتقاد دارند، بر این باورند) که رنگ ها بر ما تأثیر دارند . قطعاً محبوب ترین رنگ ها برای چشم، رنگ های طبیعی ای است که شب و روز در اطراف (پیرامون) خودمان می بینیم که عبارت اند از : رنگ سبز و رنگ آبی آسمانی سپس رنگ زرد، مانند رنگ بعضی برگ های پاییز .

أَمَّا النَّوْرُ الْأَحْمَرُ فَتَشْعُرُ بِالتَّعَبِ عِنْدَمَا نَنْظُرُ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ الْعَصَابَ . فَقَانُونَ الْمُرُورِ يَسْتَخْدِمُهُ فِي الْأَمَاكِينِ الَّتِي بِحَاجَةٍ إِلَى الْإِتْيَافِ كِإِشَارَاتِ الْمُرُورِ ؛ أَمَّا عَرَفُ النَّوْمِ فَالْفَضْلُ فِيهَا اسْتِخْدَامُ الْأَلْوَانِ الْمُهْدِئَةِ لِلْعَصَابِ كَاللَّوْنِ الْبَنَفْسَجِيِّ .

اما رنگ سرخ، وقتی به آن نگاه می کنیم احساس خستگی می کنیم؛ زیرا (برای اینکه) اعصاب را تحریک می کند . در نتیجه قانون راهنمایی و رانندگی در جاهایی (اماکنی) که نیاز به توجه دارد، مانند علامت های راهنمایی و رانندگی آن را به کار می گیرد؛ اما اتاق های خواب بهتر است که در آن رنگ های آرام بخش اعصاب مثل رنگ بنفش به کار گرفته شود .

فيتامين «إ» (A) من فوائدها فيتامين «إ» زيادة وزن الأطفال وهو مفيد للعين وكان الطيارون في الحرب العالمية الثانية يتناولونه قبل ابتداء الغارات الليلية وهذا الفيتامين موجود في النباتات والفواكه باللون الأصفر كالبنفسج والجزر وقشر البرتقال .

ویتامین آ : از فواید (سودهای) ویتامین آ افزایش وزن کودکان است . این ویتامین برای چشم مفید (سودمند) است و خلبان ها در جنگ جهانی دوم پیش از آغاز حملات شبانه می خوردند (تناول می کردند) و این ویتامین در گیاهان و میوه های به رنگ زرد مانند زردآلو، هویج و پوست پرتقال موجود است .

فيتامين «سى» C : يوجد هذا الفيتامين في الحليب الطازج ولكنه لا يوجد في الحليب المجفف والأطفال الذين يتناولونه وحده، في أكثر الأوقات يحدث لهم ضعف في الساقين . ويمكن تعويض هذا النقص في التغذية بتناول عصير الليمون أو عصير البرتقال .

ویتامین ث : این ویتامین در شیر تازه وجود دارد (یافت می شود)، ولی در شیر خشک وجود ندارد (یافت نمی شود) و کودکانی که تنها آن را می خورند بیشتر اوقات برایشان ناتوانی (ضعف) ساق هایش می آید و این کمبود (نقص) در تغذیه خوراک (با خوردن آب لیمو یا آب پرتقال جبران می شود) .

درس دهم

ایران توانسته
توشه ای برای موفقیت

الدَّرْسُ العَاشِرُ

پیام درس اهمیت امانتداری است. امانتداری فقط حفظ اشیای مادی و دارای ارزش مالی نیست؛ حفظ یک راز و حفظ یک سخن نیز یک امانت است؛ مسئولیتی که در جامعه بر عهده می گیریم، نیز نوعی امانت است.

الأمانة: امانت

أرادَ مُسَافِرٌ تَسْلِيمَ نَقُودِهِ إِلَى شَخْصٍ أَمِينٍ. فَذَهَبَ إِلَى قَاضِي بَلَدِهِ وَقَالَ لَهُ: «إِنِّي سَوْفَ أَسَافِرُ وَأُرِيدُ تَسْلِيمَ نَقُودِي عِنْدَكَ أَمَانَةً وَسَوْفَ أَسْتَلِمُهَا مِنْكَ بَعْدَ رُجُوعِي.» فَقَالَ الْقَاضِي: «لَا بَأْسَ، إِجْعَلْ نَقُودَكَ فِي ذَلِكَ الصُّنْدُوقِ.» فَوَضَعَ الرَّجُلُ نَقُودَهُ فِي الصُّنْدُوقِ.

مسافری خواست پولش (پول هایش) را به شخص امانتداری بدهد. پس نزد قاضی شهرش رفت و به او گفت: من مسافرت خواهم کرد و می خواهم پوتم را نزد تو به امانت بگذارم و پس از برگشتنم از تو پس خواهم گرفت. قاضی گفت: اشکالی ندارد، پولت را در آن صندوق بگذار. و مرد (آن مرد) پولش (پول هایش) را در صندوق (آن صندوق) گذاشت.

وَلَمَّا رَجَعَ مِنَ السَّفَرِ ذَهَبَ عِنْدَ الْقَاضِي وَطَلَبَ مِنْهُ الْأَمَانَةَ. فَقَالَ الْقَاضِي: «إِنِّي لَا أَعْرِفُكَ.» وَوَقْتِي كَمَا أَنَّ سَفَرَ بَرَكْتِ؛ نَزَدَ قَاضِي رَفْتِ وَ أَمَانَتِ (أَنْ أَمَانَتِ) رَا از او خواست (درخواست کرد). قاضی به او گفت: من تو را نمی شناسم
حَزَنَ الرَّجُلُ فَذَهَبَ إِلَى حَاكِمِ الْمَدِينَةِ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ. فَقَالَ الْحَاكِمُ: «سَيَأْتِي الْقَاضِي إِلَيَّ غَدًا، فَادْخُلْ عَلَيْنَا فِي الْمَجْلِسِ وَاطْلُبْ أَمَانَتَكَ مِنْهُ.»

مرد (آن مرد) غمگین شد (ناراحت شد) و به سوی (نزد) حاکم شهر رفت و قضیه را برایش شرح داد. حاکم گفت: فردا قاضی نزد من خواهد آمد؛ در مجلس پیش ما بیا (بر ما وارد شو) و امانتت را از او بخواه.

وَفِي الْيَوْمِ التَّالِي عِنْدَمَا جَاءَ الْقَاضِي إِلَى الْحَاكِمِ، قَالَ لَهُ الْحَاكِمُ: «إِنِّي سَوْفَ أَسَافِرُ إِلَى الْحَجِّ فِي هَذَا الشَّهْرِ وَأُرِيدُ تَسْلِيمَ أُمُورِ الْبِلَادِ إِلَيْكَ لِأَنِّي مَا رَأَيْتُ مِنْكَ إِلَّا الْأَمَانَةَ.»

و در روز بعد وقتی که قاضی نزد حاکم آمد، حاکم به او گفت: من در همین ماه (این ماه) به حج سفر خواهم کرد و می خواهم امور (کارهای) کشور (سرزمین) را به تو تحویل دهم (بسپارم) چون من از تو جز امانتداری ندیده ام.

وَفِي هَذَا الْوَقْتِ دَخَلَ صَاحِبُ الْأَمَانَةِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا وَقَالَ: «أَيُّهَا الْقَاضِي، إِنَّ لِي أَمَانَةً عِنْدَكَ وَوَضَعْتُ نَقُودِي عِنْدَكَ.» قَالَ الْقَاضِي: «هَذَا مِفْتَاحُ الصُّنْدُوقِ، اسْتَلِمْ نَقُودَكَ.»

و در این وقت صاحب امانت وارد شد و به آنها (آن دو) سلام کرد و گفت: ای قاضی، امانتی نزد تو دارم. پوتم را نزد تو گذاشته ام قاضی گفت: این کلید صندوق است. پولت را تحویل بگیر.

بَعْدَ يَوْمَيْنِ ذَهَبَ الْقَاضِي عِنْدَ الْحَاكِمِ وَتَكَلَّمَ مَعَهُ حَوْلَ ذَلِكَ الْمَوْضُوعِ. فَأَجَابَ الْحَاكِمُ:

پس از دو روز قاضی نزد حاکم رفت و با او درباره آن موضوع صحبت کرد. حاکم جواب داد:

«أَيُّهَا الْقَاضِي، مَا اسْتَرْجَعْنَا أَمَانَةَ ذَلِكَ الرَّجُلِ إِلَّا بَعْدَمَا أَعْطَيْنَاكَ كُلَّ الْبِلَادِ؛ قَبَائِي شَيْءٌ نَسْتَرْجِعُ الْبِلَادَ مِنْكَ؟!»
«ثُمَّ أَمَرَ بِعَزْلِهِ.»

ای قاضی، امانت آن مرد را از تو پس نگرفتیم مگر بعد از اینکه همه کشور را به تو دادیم؛ باچه چیزی کشور را از تو پس بگیریم؟ «! سپس دستور به برکناری او داد» (دستور داد او را برکنار کنند).

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ

وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

به زیادی نمازشان و روزه شان و زیادی حج نگاه نکنید... ولی به راستگویی و امانتداریشان نگاه کنید.

ایران توشه

- دانلود نمونه سوالات امتحانی
- دانلود گام به گام
- دانلود آزمون گاج و قلم چی و سنجش
- دانلود فیلم و مقاله انگلیزی
- کنکور و مشاوره

 IranTooshe.ir

 [@irantooshe](https://t.me/irantooshe)

 [IranTooshe](https://www.instagram.com/IranTooshe)

